

تعالیٰ اینها نگویند آیات بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير ان كانت
 الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون وهو علی جمیعهم اذا ابتداء قدير
 ویسمى ذلك الشخص بالاسم الذی يعرف به غالباً وهو علی شهرته فانه
 بحضور من ساعته فاسئل عنه عما تريد واستجزه عما شئت واقض حاجتك
 منه وان حبت رده الى مكانه فاعد الجور واتل هذه الآیة وهو قوله تعالیٰ
 وان قیل لكم ارجعوا فارجعوا الآیة وما فی معناه من القرآن العظیم وقل
 بعد القرآن عداً یا فلان یا بن فلان الى مكانك الذی كنت فیهِ وحضرت
 منه بقدره من یقول للشیء کن فیکون وبقدره من امره بین الكاف
 والنون انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون الى اخر السورة
 هذا معنی : اذا ما قضینا ردها فترها : وتقول توکلوا یا خدام هذه
 الاسماء برر فلان بن فلان بنت فلان بحق ما تلوته علیکم من اسماء الله
 تعالیٰ واما قولنا وخاتمنا للخیر جلت صفاته یعنی الخاتم الاخیر وهو
 الهاء المشقوفة فاذا كتبت الواو بعدها مکررة افادة لقضاء الخیر
 ولتسهيل الامور ووضع الحوامل وعقد لسان الخصم وابطال السحر
 وحل المعقور وفك الأسیر والطلاق المسجون وجلب الرزق وزیارة
 البركة فی الطعام تكتب وتحمّل علی الاسم من اردت فانك ترى العجب و
 ولا عجب من امر الله واسمائه وان كتبت معکوسة وهوات الواو قبل
 الهاء مکررة وبعدها خمس هات مشقوفة كانت جالبت الهوم

والانكار والوسواس والصّداع والمانات المفزعة وتزرف الدم من منافذ البدن واما قولنا وتكسر به كل الجيوش وتفرم : بقى تستخرج حرف هذا الاسم الشريف وتخلصها الى العربي ثم تضعها وفقاً حرفياً في باطن اللوح في اربعة عشر من الشهر والفر في برج ثابت يرى من الخوس والشمس في جهة السماء صاعدة غيرها بطء والطالع في احدى بيتي المشترى واذا تم ما ذكرت لك كان ذلك هو الكبريت الاحمره والترياقي الاكبر فان حمله احد بين عكس كان منصوفاً وعدوه مقهوراً مهزوماً وان حمله وتكلمه قوى قلبه وبهانت عليه الامور الصعاب وسارعت اليه الامور كيف ما طلبها وتصرف في العالم كيف ما شاء وطاعة الملائكة واذا مشى من مكان طوى له البعيد وترفع له اطراف الارض حتى يرى ما بعد كما يرى ما قرب ونخاطبه الروحانيون ويجبرونه بما خفي عنه من الامور المغيبه وبشاهد من عجائب بركنه ما لا يحصره قياس ولا يعزبه اساس ولا وسواس ومن جعلتها ان نكتب كتاباً او رقة او محماً اردت وتلف وتوضع تحت راسه ويصبح يفتقد ما يجدها جواينها مكتوب بمهما اردت من نفي او اثبات او ولاية او عزل او عطا او منع من اى نوع كان من اى شخص كان وهذه غاية ليس فوقها غاية ونهاية ليس بعدها نهاية فكن به طيناً وعليها اميناً وهذا عهد الله اليك في صيانتك وكتمانك وها انا قد لوحنت

فصل هفتم در بیان عزائم خاتم الشریف

فی بیان معرفت قرآنة العزیمة الخاتم الشریف للامام القرالی رحمه الله
 بطرف يك نكته از اعمال خیریه جهت رسیدن حصول بمراد قرائت
 بنماید اولاً روز جمعه قبل از طلوع افتاب بیرون بیاید و از چوب
 انار سه دانه قطع کند و از بار بیاید و ببرد تا بعد از اداء نماز عشاء
 و خلوت را اختیار کند و دو رکعت نافله نماز بجای آورد و در رکعت
 اول بعد از قرائت الحمد سه مرتبه و بعد از سوره والظمی راسته
 مرتبه بخواند و در رکعت دوم بعد سوره الحمد سه مرتبه سوره
 الم نشرح راسته مرتبه بخواند مرحوم امام قرالی فرموده خاتم معهود
 را بانح ابرویشم صبح روز شنبه بیاید و ببرد و در زیران بخورد بنماید
 و عزیمه مرفومه را در پایه آن بخواند همین عزیمه که در صفحه مقابل
 را بخواند را سپند در نوزد باشد و طریق خواندن سه شب بخواند
 و هر شب چهل و پنج مرتبه بخواند و در همین قرائت چنانکه
 خیالات و تصورات و ترس و او هاشمی بر او عارض خواهد شد
 و نترسد و در هر شب قبل از خواندن ابتداء بعزیمت را بخواند و
 بعد دعوت برهیتة را بخواند دیگر ترس باو عارض نمیشود و بعد از
 ۴ بار که تمام شد عزیمه را یکبار دیگر دعوت برهیتة را قرائت کند و
 در شب سیم تمام شد لا محال مراد حاصل میشود و عزائم و مراد خدا

خداوندی اثر خودش را نشان میدهد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 کما و انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیماً
 نذرة الرياح هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
 الرحمن الرحيم يوم الازفة اذا القلوب لدى المناجر كاطمين بالنظالمين
 من حيم ولا شفيع يطاع علمت نفس ما احضرت فلا اقيم بالحنس
 الجوار الكنس واللبي اذا عسعس والضح اذا تنفس ص والقران ذي
 الذكر بل الذين كفروا في عزة وشقاق بسم الله العلي الاعلى جبار الارض
 والسماء تفرد بالبقاء والكبرياء برفايم عليكم ابنا الارواح الروحانية
 الطاهرة الملكوتية والاشخاص الزكية السنية المخلوقين من الانوار المش
 المشرفة الساطعة البهية اجبوا ابنا الارواح الروحانية ذوات
 الانوار المشععة باليمن الرحمانية والنواسيم الربانية القايمين بتصرف
 لطائف الحروف ودقائق معانيها المكنونة الموكلين بتفسير ارواح رو
 حانيتها وعوارف اسرارها الخزونة المحصورة بمجواص طبابها على
 افرادها وتركيبها ازجكم واطلبكم واستحضركم لخدمته هذا الوفيق
 المثلث يا غلاييل ويا غلماييل ويا غلطاييل ويا غلداييل ويا غلداييل
 ويا غلداييل اقمتم عليكم بعز الله وبنور وجه الله وبجلال
 عظمة الله وبالمليك الموكل لكم والمحاكم الغالب عليكم غلطاييل ان
 نجيبوا بالسمع والطاعة ونحضروا بالقوة والاستطاعة

اعينوني فيما امرتكم به بحق هذه الخاتيم الشريفه وبما فيه من الحروف
 النقية توكلوا بازجاج الروحانيين الساكنين في قلب فلان بن فلان
 حتى يحركوه في تحصيل مرادى الذي قلت له بحق برهينه كبريتيه
 طوران يزحل مزجل نرف برهش غلمش خرطير قلهور برشان
 كظهير نموه شلج برهولا بشكيل فرمز انغلا ليط قيرات قريات
 غياها كبد هولاً شمشاهر شمشاهير بلطيفسغويل اهوريل امويل
 ايل كقطه طهونيه بشارش طوش شمشاهور ياروج شيم
 الانعاز فيما امرتكم به اللهم بكمهيج كهمكم يعطشني يعطشني
 جلد مجها هليج اجب يا شر نطيا قبل الملك الموكل بهذا العهد
 يا هيا شرا هيا و بطه طهونيه او نوا بعهد الله ان العهد كان مشولاً
 ولا تنقضوا الايمان بعد تركيدها وقد جعلتم الله عليكم كفيلاً فاذا
 تم الرفع بنجمة سبع ليال ويرفعه كل يوم قبل طلوع الشمس ويضعه بعد
 المغرب وطريق التجميم وهو ان تاخذ سيباً من رمان حامض ويعلق
 الونق مفتوحاً ويتره بشئ من الثياب الطاهرة فاحفظه بعد التجميم تحت
 وللعلماء في اعراب الأجمية مذاهب احسنها مذهب الشيخ ابي التعداد
 اكل الذين التمر فدى رحمة الله وقد قال في شرح كثر المطالب انظر الى الاسم
 فان كان ثنائياً افتر الاول واكر الثاني نحو قسي وان كان ثلاثياً وبعد
 الاول الف نحو مثالي او وار نحو طويج او ياء نحو شيه فلاول

مفتوح والثانی ساکن والثالث مکسور مع المتون وان کان رابعاً
 فان کان بعد الأول واولاً مرفوع والثانی ساکن والثالث مفتوح
 والرابع مکسور ومتون نحو صور من صور انتهى کلامه این نمه خطی بود
 در یکی از کتابهای اسلامبول پیدا کردم و نوشتم و نسیم قدیمه بود و بسیار با فایده است
 فصل هشتم در بیان جهت فتوحات مهمه

اما عملی دیگر جهت فتوحات رقم میشود و انموزج جمیع اعمال ازین لوح
 میتوان یافت و این عمل بنا بر تمامی لوحست و عملش بر حروف بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 است و بسمله مرکبست از فوزه حرف که هجده ازان نورانیت و حرف اب
 که در اولست ظلمات و اگر حروفات بسمله را بلا تکرار ملاحظه کنند زده
 حرف است که یک حرف ان ظلمات و نه حرف دیگرش نورانیت و این
 نه حرف نورانی را بقاعده صدر و مؤخر تکبیر باید کرد که نه سطر حاصل
 میشود و در سطر دهم مکرر است و هر سطر از سطور نه گانه در خانه
 از خانهای لوح ۳ در ۳ باید نوشت که خطوط لوح از حرف اب
 باشد و در خانه عدد نظم طبیعی مربع مذکور را در میان حروف باید
 نکاشت که باعث فتوحات صوری و معنویت و انموزج تکبیر و لوح
 و اعداد لوح اینست که نموده میشود و بتوفیق الله سبحانه از روی
 این انموزج مرد صاحب فهم را بر عمل میسر است و قسم العزیمه این
 لوح اگر بسمله کنند اولی است و اسماء ملائکه از این لوح اگر بقاعده که

۱	س	م	ا	ل	ه	ر	ح	ن	ی
۲	ی	س	ن	م	ح	ا	ر	ل	ه
۳	ه	ی	ل	س	ر	ن	ا	م	ح
۴	ح	ه	م	ی	ا	ل	ن	س	ر
۵	ر	ح	س	ه	ن	م	ل	ی	ا
۶	ا	ر	ی	ح	ل	س	م	ه	ن
۷	ن	ا	ه	ر	م	ی	س	ح	ل
۸	ل	ن	ح	ا	س	ه	ی	ر	م
۹	م	ل	ر	ن	ی	ح	ه	ا	س

در کتاب بدر الناصفه مسطور است استخراج کنند زیباست و قاعده
 این استخراج در اول فصل چهارم این نسخه فقیه ذکر کرده است و تکرار
 ش احتیاج نیست اکنون عبارات و ابیات و اسما که قبل ازین اشعاری
 بان شده بود جهت هر مسمی و هر مقصود نوشته میشود و مجموع از
 نه حرف زیاده نیست تا بنوعی که در لوح بسمله نموده میشود اگر خواهند
 عمل نمایند و ان اینست باطل السحر ۹ شفاء امراض ۹ خلاص محبوس
 ۹ فتوح معنوی ۹ خزوه فغلوه ۹ سا صلیبه سقر ۹ لا ینکلون
 ۹ کبر متعال ۹ هو الله احد ۹ الله الصمد ۹ و عزیمتی در

در اعمال جلالی نذر بعضی مفر است عَزَمْتَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَعْوَانِكَ
 یا ابامرّة بن حارث ان نفر قوابین فلاین و فلاین بحق من له الحکم والا
 الامر علیکم و بحق طاعتیه لدیکم و بحق بر جمل طوارق نرف غیبی
 خوطر خوطید قطبهور بر شانیه نموشیح برهنولای لیسطیح فرقو
 نرف من العجل العجل الساعه الساعه و بجای لفظ ان نفر قوا اگر تفرقه
 اراده نباشد هر چه خواهند بگویند و در آخر بگویند اجب یا ابامرّة
 و اطع یا ابامرّة و در اعمال جلالی مثلت هندی و مثلت دو پای و غیر
 ان هست و طریق نوشتنهای ان که بجه چیز باید نوشت و بر چه چیز

باید نوشت و در چه	ی س	ن ا س	ادی
وقت باید نوشت تا	۳ ۲ ۵	۶ ۷ ۲	۴ ۵
باعث فتنها و خصوصتها	۹ ۲ ۱۲	۹ ۱۰ ۱۱	۱۲ ۱۳
و بریشانها شور معلوم	م ل ر	ر ح س	س م ا
ابن فقیر است فاما چون	۳ ۹ ۶	۵ ۵ ۱	۲ ۱ ۵
هرگز این عملها نکرده	۳ ۵ ۴	۳ ۲ ۱	۲ ۱ ۵
و نمیکند بنا برین انرا	۳ ۴ ۱	۲ ۳ ۱	۲ ۱ ۵
بیز مکرر نمیزارد	۳ ۴ ۱	۲ ۳ ۱	۲ ۱ ۵

و شرح انرا طی کرده مجلی از خواص لوح ۳ در ۲ بانواع منقوله
 از اشخاص تخریر می آورد از جمله آنچه شیخ شرف الدین محمد انصاری

بیان کرده اینست که اگر اعداد این لوح را در جنسی از خوردنی رقم زنند
 بساعتی معین که ذکر آن اولی نیست بشرط آنکه قلب لوح از عدد خالی
 باشد و آن نوشته شده را بخورد مطلوب دهد و عدد قلب لوح هم در
 جنسی از خوردنی نوشته طالب اثر بخورد همان حکم دارد که قلب مطلوب
 خورده و همچنین از جهت قبول گاهی که عامل بانگشت سبابه راست
 خود بر پیشانی و چنان عین خورد رقم کلمه بدو وح بکشد بنوعی که انگشت
 بان متحرک شود فایده کلی میدهد ولیکن این عمل در ساعت اول
 روز زحل باید کرد و بعد از آن هفت نوبت این ایت را بخواند که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا
 وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجْهًا من منافع المناقب محمود رمدار

فصل و از جمله خواص وفق بعضی از اسماء فصل نهم

و از جمله خواص این وفق یکی دیگر آنست که اگر چیزی دزدیده باشد
 و خواهند که ظاهر شود بنویسد این شکل را بر بیضه بنام سارق یا ذاهب
 یا ابن و در تنور یا مطبخ دفن کند چون بخار آتش بر بیضه رسد آن
 دزد یا رفته یا اگر محینه تغییر و تحیر در ایشان واقع شود و باز گردند بامر
 الله تعالی و چون دفن کنند بگویند اللهم اجمع بيني وبين فلان و برین
 مثال بنویسد که از مجربات است و در هیچ مشابه نیست و این در
 در صفحه مقابل است

فصل دهم در فن اسماء

طریق حکماء مصر و
واعمال ایشان برین
مثال است که عدد
اسم هر چیز که خواهد
از خیر و شر و مطلوبی
که دارند در قطب
نویسند و بخوانند و بعد

از فی استخوان او فی الاذن

۲		۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

اسم هر چیز که خواهد از خیر و شر و مطلوبی که دارند در قطب نویسند و بخوانند و بعد

من خردل فکن فی صخره

اسم مشغول شوند و مقصود خود حاصل کنند مثال یا مفتح ففتح بالخیر
در وسط بنویسند و فوق تمام کند و این اسماء را بعد از بخوانند
مرادی که داشته باشد حاصل کرد برین مثال اینست این شکل جهت
فتوحات بنویسند چون قمر در شرف آید و ناظر بر زهره یا مشتری باشد
و اگر کاری دشوار بیش آید این شکل بنکارند ۱۸۷۰ نوبت بخوانند

البته ان اسان کرد و مقصود حاصل
شود فصل ده باز دهم در بیان از کار
و اگر کسی را از کار و شغل و عمل قبضی
پیدا شده باشد چون قمر در سرطان
آید و ناظر مشتری این شکل بنکارند

۱ ۷ ۴	۱ ۷ ۴	۱ ۷ ۴
۱ ۷ ۴	یا مفتح فتح بالخیر	۱ ۷ ۴
۱ ۷ ۴	۱ ۷ ۴	۱ ۷ ۴

فصل دوازدهم

و در این مجلس بگویند یا مِیْتْرَیْتِرَ هَذَا الْعِیْرُ ۱۶۵۸ نوبت که چون این تمام خوانده باشد هر روز که شور کشار و رکارش پیدا شود

برین مثال اینست

۱۶۵۵	۱۶۶۰	۱۶۵۹
۱۶۶۲	یا مِیْتْرَیْتِرَ هَذَا الْعِیْرُ	۱۶۵۴
۱۶۵۷	۱۶۵۶	۱۶۶۱

فصل دوازدهم برای وفق برای حوائج

اگر کسی خواهد که عمل قمری بتربیع مربع باشد یا بمقابله بساعتی محس این شکل را بکشند و در مسجدی

خراب متوجه قبله شوند ۹۶۵

۴۹۷۳

نوبت این اسماء را بخوانند که انکس مقهور شود برین مثال و چون خواهند که کسی را زبان ببندند چون قمر با اجتماع شمس باشد این شکل بنکارند و نام انکس در پشت صفحه بنویسند یا عدد اسم اضافه کنند و در پیچند و در شب سنک کران بنهد که البته زبان انکس بسته شود مثال اینست

این فن عمل کرده اند میخواستیم که نمایم

ولی نوشته شد اما خواصش را معذرت

و اما مید بعضی از استادان سخن

در نقطه گفته اند اگر الله تعالی خواسته

باشد و طالب باشی بدان و بررسی

۹۶۰		۹۵۸
۹۵۹	یا انفار انصر بالفهر	۹۶۳
۹۶۴	۹۵۷	۹۶۲

۲۸۸۲۱



در بیان خواص ایاتی که در مربع وفانده آن ۱۱۵

۱۰

۴		۱
۲	۵	۸
۹		۶

۵۴۷

۵۴۰		۵۴۲
۵۴۵	۵۴۳	۵۴۱
۵۴۴	۵۲۹	۵۴۶

دایره شکل را مثلث دویانی

گویند انیت

فضل سیزدهم در بیان خواص مربع

در خواص ایاتی چند مخصوص که در مربع در می آورند و بمشافه در

خدمت مشایخ و حکماء و استاران باین فیه رسیده و از مهربانان این

علم انت بیت

هر چه میخواهی زبسمه بجوی

خوش بگوای باربسمه بگو

مرد سر پرده اسرار نیست

کلغنی مفلس ناشسته روی

چون کسی مضطرب احوال باشد و هیچ امید و هیچ سرانجام نداشته باشد

بنویسد این مربع را در ساعت زهره و قمر ناظر بسجود باشد عدد

۷۸۶ نوبت بخواند و شرط خواندن آنست که اول وضو بازر و

دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول ۱۹ بار بَارِئِمَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ

بگوید و بعد از آن فاتحه بخواند و رکوع و سجود کند و در رکعت دوم

نیز بدین صورت که گفته شد بعد از آن سلام بار دهد و این مربع را

بکشد و بعد مذکور نیز بخواند و بخور بسوزاند و در حالت خواندن

با کسی سخن نگوید هفت روز متصل این چنین کند یا هفت شب و
 و این مربع را با خور نگاه دارد و چون این عمل کرده باشد یقین که هم در
 آن هفته جمله مقصود را تش حاصل شود و هیچ شك در این نیست و اگر کسی
 را چون بخت بسته باشد همین عمل برین صورت که ذکر رفت بجای آورد
 بختش گشاده شود و از جهت کسب و معاش و حرمت و عزت در چشم
 خلائق و تسخیرات و هرنیت که دارد چون بدین آیه کریمه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ**
الرَّحِيمِ مشغول شوند همه مهمات را کفایت اما می باید که دو مربع کشند
 پشت و روی مساوی **الطَّوْرُ** و در یک مربع مظهر بنویسند و در یک
 مربع مظهر برین طریقه که نموده میشود و هذا الشكلین اینست

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

و اینست

بِسْمِ	الرَّحْمَنِ	اللَّهُ	الرَّحِيمِ
الرَّحِيمِ	اللَّهُ	الرَّحْمَنِ	بِسْمِ
اللَّهُ	الرَّحِيمِ	بِسْمِ	الرَّحْمَنِ
الرَّحْمَنِ	بِسْمِ	الرَّحِيمِ	اللَّهُ

والمعین

الوقت

والله

فصل چهارم در بیان فایده قضا، جمیع حوائج مشکله
 فایده جهت قضا، جمیع حوائج مشکله بعد از اینکه از همه جای مایوس شد
 روی نیاز بدرگاه کریم بی نیاز نموده و در این درگاه حضرت رسول ندا

درعزت

و حضرت علی علیه السلام و جناب فاطمه الزهراء و حضرتین معظمتین مکرمین
 الامامین الهامین حسن ابن علی و حسین ابن علی علیه السلام شفیع خاصه
 و قسم دهد الله العلی العظیم را بدینگونه که اللهم اقض جميع حوائج
 المؤمنین و المؤمنات المسلمین و المسلمات بحق هذه الخیرة لان بخلان
 اسم برد و بگوید لا اله الا الله بغيرتك و قدرتک لا اله الا الله
 فربح برحمتک یا ارحم الراحمین هزار یکصد نوبت یا انکه سیصد و
 شصت نوبت یا یکصد ده نوبت یا بعد از اسم خود و عاقاری باین اعداد
 مجرب است و نیارش را فرخو قرأت بدهد تمت

فصل پانزدهم برای فضا حوائج مهمه

فائده هر کسی شب جمعه یا پنجشنبه یا دوشنبه دو رکعت نماز بگذارد و
 در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سی بار سوره مبارکه قل هو الله احد را
 بخواند بعد از سلام صد مرتبه صلوات بر محمد و اله او بفرستد و بار ببرد
 راست دمد و این آیه مبارکه را نوشته در مربع ثبت کند و در زیوسر

گذارد و بخواب رود بدست راست
 بهر نیت ی که خوانده باشد البته در
 خواب خبرش بیابند و قل رب انزلني
 منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزّلین

و قل رب	انزلني منزلاً	مبارکاً و انت
خیر المنزّلین	مبارکاً و انت	انزلني منزلاً
انزلني منزلاً	و قل رب	خیر المنزّلین
مبارکاً و انت	خیر المنزّلین	و قل رب

فصل هفتم

فصل شانزدهم در اطلاع حوائج در عالم رويا.

فائدة من اراد الاطلاع على احوال العالم فليضع عدد هذه الآية في وفق مربع ليلة الاحد او ليلة الاربعاء، ويكتب الآية دايرة حوالى للمربع ويفرق الآية سبع مرآة وسورة والشمس سبع مرات ويضع المربع تحت زامنه وبنوى ما اشار ثم ينام فان روحانيين هذه الآية يجبرونه بما اراد الاطلاع عليه وان راوم تلاوته هذه الآية كشف له عن المغيبات وكل من رآه وقت الصباح يظهر له منه الاخبار الغريبة وال عجائب والآية قوله تعالى وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما فى البر والبحر وما

وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما فى

البر والبحر وما تسقط من ورثة الا يعلمها

١٨٦٤	١٨٦٧	١٨٧١	١٨٥٧
١٨٧٠	١٨٥٨	١٨٦٣	١٨٦٨
١٨٥٩	١٨٧٣	١٨٦٥	١٨٦٢
١٨٦٦	١٨٦١	١٨٦٠	١٨٧٢

في كتابه منجنيب

ج ١ ص ٩٦

فصل هفتم خواص سورة فاتحة الكتاب

خواص سورة فاتحة الكتاب ودر واثرى فریبست و مشهور است كه آمینا المؤمنین علیه السلام بردست پریده خواند و دست در دست شد

شخصی

ان شخص پرسید که یا امیر المؤمنین بجز این اسم اعظم که بردست من خواندی و درست شد که چه بود ان اسم امیر المؤمنین هم فرمود که سوره فاتحه کتاب بود آن شخص گفت که سوره فاتحه درست است دستش بدو افتاد غرض ازین آنکه بحقارت نگاه نکنی که فران عجب معجزیت و اصل اعتقاد است و یقین که چون این مربع با عت مثنوی بنویسد و قمر ناظر بعود و به بیمار دهند یا با خورد نگاه دارد و هر صبح و مساء نوبت بخواند و بدمد البتة او را حضرة حق شفا ارزانی دارد و هر کسی که این مربع با خورد نگاه دارد و بدین عدد بخواند ۱۱۱۱ در رزق و روزی بر او کثاره شود و سوس کبراکرد و غرایبات و عجایبات از او بفعول آید و چون مشاهده امرها

غریب کند و مثال مربع اینست در صفحه آینده ترشنة میشود *
 فصل هجدهم خواص سورة والتمکم الة واحد برای خواجج
 دیگر خواص والتمکم الة واحد

۲۰۲۹	۲۰۲۹	۲۰۴۲	۲۰۲۹
۲۰۴۱	۲۰۲۰	۲۰۳۵	۲۰۴۰
۲۰۳۱		۲۰۲۶	۲۰۴۴
۲۰۳۶	۲۰۲۲	۲۰۲۲	۲۰۴۲

چون این را در مربع بنکارند ساعت اقیاب و قمر ناظر بمربع بنظر سعد دارند این مربع بر خصم غالب آید و هیچ آفریده با او برابری نتوان کرد

۲۰۴۴

۲۰۴۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ
أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ	أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ	أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

واحد مفسور و مذبول کردند و اگر این آیه در خود سازد بچشم خلافت

با هیبت نماید و چیزها

غریب مشاهده کند

و اینست و این مربع در

فصل نوزدهم

در وفق آیه و المکم الیه
واحد

وَالْمَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ	لَا إِلَهَ	إِلَّا هُوَ	الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
إِلَّا هُوَ	الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ	وَالْمَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ	لَا إِلَهَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ	إِلَّا هُوَ	لَا إِلَهَ	وَالْمَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ
لَا إِلَهَ	وَالْمَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ	الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ	إِلَّا هُوَ

در بیان وفق بعضی از مربع حوائج

۱۲۱

گفته اند که اگر خواهند که شخصی را از
مقام خود دور کنند بیت و چهار عدد
ریک از نور خانه در هنگام غروب
افتاب بردارند در روز یکشنبه یا روز
سه شنبه وفقی که قدر در عقب باشد
باید دو به بیت و پنج درجه و بر هر

۲۲۱	۲۳۵	۲۳۱	۲۲۸
۲۳۲	۲۲۷	۲۲۲	۲۳۴
۲۲۶	۲۲۹		۲۲۳
۲۲۶	۲۲۴	۲۲۵	۲۳۰

۲۲۵

۹۱۵

ریکی از آن این اسما را بنویسند و اسما مذکوره اینست

فَلَرَأَيْتِ حَاوَأَيْتِ مَادَأَيْتِ دَامَأَيْتِ سَرَوَأَيْتِ لَأَوَأَيْتِ
كَأَوَأَيْتِ كَادَأَيْتِ قَطْمُونِ فُلْجُونِ و نام شخص باین اسما

بنویسند با نام مادرش و بر هر سنگی از سنگهای مذکور هفت نوبت
دعای قریش بخواند و بعد از آن ریکها را در همان در خانه که ریک از
آن جا برداشته بودند در زیر سنگها کنند و دور از یکدیگر بگذارند چنانچه
فاصله در میان ریکهای نوشته مذکور چهار قدم باشد که مؤثر است

و نتیجه کلی در ضمن این هست والله اعلم

فصل بیستم آواره شخصی نامناسب از جای خود

از کلمات مرهوم آقای سید مهدی القاضی رحمه الله علیه اگر کسی خواهد
کسی را از کسی سرد کند و اردو بر شود جدائی افتد بکیر مقداری کمی
از خاک قبرستان و انزاد در استکان یا غیره بگذارد و مقدار آب در آن

فصل بیت ویکم

۱۲۲

و هم زند و بر آن ذه مرتبه سوره و العصر بخواند و بعد از بیت هر شخص که خواهد آن اب را در جاهی با شربت با خورد آن دهد آن شخص سرد از آن شود با شرط مشروع بنا هر کس و الله اعلم

فصل بیت ویکم در بیان بروج

فانده الحجر الذی فی قانصة الدجاجة یؤخذ و یجعل علی المصروع یر او اذا اشد علی انسان زاد فی قوۃ الباء و یدفع میتة السوء و تترك تحت الصبی فلا یفرغ فی نومہ من مخطوطات قدیم

حل	ثور	جوزا	سرطان
بودن فمردین برج باشد اعمالی که تعلق بلاطین داشته باشد توان کرد و مهم اسفارتوان است	بودن فمردین برج اعمال تزیج را و بنا نهادن را و نباتین را بنکر است	بودن فمردین برج اعمال دیران واهل قلم و اصحاب علم و فضل را بنکر است	بودن فمردین برج بجهت اعمال معالجات بیماران مفید است و نفع می بخشد از آن
اسد	سنبله	میزان	عقرب
بودن فمردین برج نصرف در امور ملکی و طلسمات صید و تسخیر سباع را شاید	بودن فمردین برج قیمت مباحه و مقابله و شرکت و امثال زالك را مفید است	بودن فمردین برج اعمال دین ملت و میل دادن طباع بصدق و راستی را شاید	بودن فمردین برج جهت دفع اعداء و ظلمه و طلسمات نفرین و تبیض نیکوست
قوس	جدی	دلو	حوت
بودن فمردین برج جهت تعلیم علوم و طلب جودت نوین و صفای فهم مفید است	بودن فمردین برج نصرف در امور ملکی و طلسمات صید و تسخیر سباع را شاید	بودن فمردین برج جهت بنین عهد و پیمان و عمارت حصون و حفظ قلاع نیکوست	بودن فمردین برج جهت اعمال خیر و صلاح و مصالحه بین الاشیاء و طلسمات محبت نیکوست

فصل بیست و دوم در بیان غزائم مهمه
از مفاتیح مغالیک چنین مینویسد و بعضی از استادان گفته اند هر که دعوت
و عزیمت که خواهند بی منزل نمی یابد کرد عمل و منزل عبارت از خطی
است که بر دو رهنورد کشند یا بر دو ر سجده که بر بالای آن باشند یا بر دو
حجره از اندرون حجره که در آن حجره بعبادت و قرآات عزایمات مشغول
باشند و در این باب هر کس نوعی اختیار کرده اند چنانچه بعضی بجز خطی
اکتفا نموده اند و بعضی به آیتی از آیات قرآنی عمل کرده اند و راه بران کثاره
راشته اند چنانچه آمد و شد تجدید طهارت و بعضی سوره کریمه قل اوحی را
تمام حرف بر دو ر سجده رقم زده اند از عقب راه دوراه کثاره اند
اند اما نه آتینا چنانچه کثاره باشد بل بکجرف را کشیده اند بطریق مدی منطیل
و از سر آن قدم بی بالای سجده نهاده اند و بعضی در کشیدن خط
کهنه عص و هم عتق خواند اند و بعضی دو اسم را منزل ساخته اند
علی ای حال هنگامی که متوجه منزل کشیدن باشند می باید خواند
ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین فیه
آیات بينات مقام ابراهیم و من دخله کان امیناً بسم الله الرحمن الرحیم
توکلت علی الحی الذی لا یموت و تحصنت بلا الیه الا الله و استجرت
بمحمد رسول الله و علیاً ولی الله نغزرت بالواحد الاحد الصمد الذی
له بد و له بولد و له یکنی له کفوا احد قد رد من اراد فی فهو

بِلا حَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ
 يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ
 لَا سَدَدَ لَهُ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا وَدُورَ يَا وَدُورَ يَا وَدُورَ يَا وَدُورَ
 يَا فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا يُنْطَامُ وَبِمَلِكِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ
 وَبِنُورِكَ الَّذِي مَلَأَ أَرْكَانَ عَرْشِكَ أَنْ تُصَرِّفَ عَنِّي شَرَّ الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ وَتُرْزِقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ بِرَحْمَتِكَ يَا رَبِّ وَكُنْتَ أَنْدَكَ ابْنِ حَرْوَيْتِ كَهْ دَرِهَمِ وَفَتْ بَكَارِ
 اسْتِ فَخَاصَّةِ دَرُوفَتِ مَنَدَلِ كَشِيدِنِ وَبَمَنَدَلِ نَشْتِنِ وَفَوَائِدِ بَسِيَارِ
 دَارِ دُضْمَنِ ابْنِ حَرْوَيْتِ

فصل بیت و سیوم در بیان طلسمی که محبت میآورد

از برای محبت طلسمی که بعد از این نموده می شود پرسه رفته باید ترشتها را با هفت دانه بید انجیر و هفت درم روغن پرزده قاروره زجاجی نهند و قاروره را در آتشی نهند که از چوب صنفصاف بهم رسیده باشد و بعد از آن بقراءت عزیمت مشغول شوند و بیت و یک نوبت بخواند که مفید است و جهره آتش باید که از کل سرخ ساخته باشند که قاروره بر آن نهند و شکل طلسم مذکور اینست

ع ل ا ع ا ا ل ا ح و ط ط ط ا ط ه ط ا ط ه ط ا ط ه

و عزیمت که باید خواند اینست عزمت علیکم ایما المتوکلین

بمذة الآسماء والظلم ان تجبوني وتطيعوني واقضوا حاجتي فان
ابنم اخذك الله اخذ القرني وهي ظالمة ان اخذها اليم شديد و
ارسل عليكم ملائكة غلاظ مشدا ولا يعصون الله ما امرهم ويفعلون
ما يؤمرون هبأ هبأ الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة

فصل بیت و چهارم در شرح خافیه قمری

در شرح خافیه قمری در بعضی از قواعد ببط اعمال تکبیرات حروف
بدان آید که الله تعالی که در این باب هر برتری کی نوعی عمل نموده اند
مثل شیخ ابو العباس خیر الدین احمد بونی و شیخ ابو الحسن نصیبی و
شیخ سعد الدین هموی و شیخ محی الدین عربی و غیره و قواعد همه در
کمال صحت است و در این قواعد طالع وقت را در آن مدخلی تمام
است و مدار اکثر این قواعد بر حروف ابجد است و سیر قمری منازل
فلکی و قسمت حروف بر منازل و حرکت قمر در منازل و حروف متعلق
بآن منزل است و قسمت حروف ابجدی بر منازل فلکی بدین نوع است
که تفصیل می آید آ بشرطین بَ بطین جَ جَ ثَیا دَ دَ برآن هَ
هغه دَ هغه زَ زَ نَراع حَ حَ نَثره طَ طَ طرفه یَ یَ جبهه
کَ زبوه لَ لَ صرفه مَ مَ هَوا نَ سماک مَ مَ غفرغَ زبانا
فَ الکلیل صَ صَ قلب قَ قَ شوله رَ نغایم شَ شَ بلده تَ تَ زایج
تَ بلع خَ سعور ذَ اجنیه ضَ ضَ مقدم ظَ ظَ مؤخرغَ رشا

چون قسمت حروف بر منازل معلوم شد هر گاه خواهند که متوجه عملی
 شوند جهت محبت یا جلب یا غیر آن بکفا عدّه اینست که اگر طالع شخصی
 مدعا علیه معلوم باشد یعنی طالع نجومی او که وقت تولدش زایجه کرده
 باشد باید دید که درجه طالعش چیست و بکدام ازین منازل متعلق
 است و کدام حرف تعلق با او دارد عمل بان حرف باید کرد در وقت طلوع
 درجه مذکور بشرط بودن قمر در آن درجه چنانچه مثلاً و فرضاً طالع
 شخصی برج ثور است که خانه زهره است و درجه دو از دهم برج مذکور
 اصل طالع اوست و این درجه از منزله دبران است و حرف دال
 باو تعلق دارد و عمل بر این حرفست نسبت باو و اگر حرف دال اتفاقاً
 در نام او باشد عمل انقضاست و قس علی هذا و چون طالع مولود
 شخص مدعا علیه معلوم نباشد درین باب بقواعد مختلف فرار
 دادند که چه باید کرد از آنچه اندک معنی با آن هست اینست
 که اسم شخص را نند و اسامی برج اثنی عشر معروف و مشهور است
 و از اینهاست آهل آ ثور ۳ جوزا ۴ سرطان ۵ اسد ۶
 سنبله ۷ میزان ۸ عقرب ۹ قوس ۱۰ جدی ۱۱ دلو ۱۲ حوت
 پس چون طالع مقرر شد درجه انرا چنین بدست باید آورد که اسم آن
 شخص را با اسم پدرش حرف حرف بچمل و سبب جمع کنند و از آن سی سی
 بطرح روند باقی سی خواهد ماند یا کمتر بر آنچه از طرح باقی بماند

قرار درجه برج طالع میدهند اکنون فرضاً شخصی را طالع معلوم است
 و درجه طالعش نیز همچین و نام شخص حسین است و نسبت با و
 محل محبت منظور است و طالعش همان دوازده درجه برج ثور است
 که گفته شد هنگامی که قمری برج ثور آید و بدرجه دوازدهم رسد که منزل
 دپوانت حرف اول اسم حسین با حرف دال در همین وقت بر کاغذ
 پاکیزه باید نوشت بزعفران و کلاب و نگاه دارد تا قمری منزل پنجم
 دپوان رسد و حرف متعلق بان منزل را اضافه برد و حرفی که نوشته
 اند سازند و منتظر باشند تا وقتی که قمری منزل پنجم طالع آید حرف
 آن منزل نیز بان ضم کنند و ملاحظه کنند که حروفات مذکوره را چه
 طبیعت غالبیت عمل بدان طبیعت غالب کند که مفید می افتد و در
 محبت اثری تمام میدهد مثلاً گفته شده که در این عمل مطلوب حسین است
 و فرضاً طالب محمد است و عمل بطالع مطلوب میشود و طالع طالب منظور
 نیست و اینجاست نکته است نازک که طالب را مطلوب انگاشته مطلوب را
 طالب سازند که درین ستریت که افشای آن جایز نداشته اند زیاده
 این بیت مولفانه: گر بود عمر و عیانی بملاقات رسد : گوید آن رمز که در
 ضمن عمل مستور است : و از قرار همین دستور العمل هر امری از امور
 که خواهند نسبت با شخصی معین باید دانست که چون طالعش مقرر
 شد برج دوم کیسه اوست و برج سیم فلق برادرش دارد و برج

۱۷۱ فصل بیست و چهارم

چهارم مقام و پنجم دوستان و فرزندان و ششم خدمه و هفتم نکاح
 و شرکا و همچنین با برج دوازدهم که هر برجی تعلق با امری دارد از امور
 پس آنچه نسبت بان شخص خواهند از حروف آن برج که مقصود است
 بعمل باید آورد مثلاً کبسه او منظور است و طالعش ثور است پس عمل
 بر حروف برج جوزا باید کرد که برج دویم طالع اوست و حرفی که بجوزا
 متعلق است با حروف اسمش استخراج باید دارد بشرط بودن قمر در آن برج
 که مفید است و قس علی هذا و قاعده دیگر آنست که فرضاً تفسیر
 کرده شخصی اراده است باید دید که حرف اول اسم آن شخص چیست و
 بکدام منزل تعلق دارد هنگامی که حلول قمر با منزل باشد آن حرف را
 جمل کبیر حساب کرده بجهان عدد همان حرف را در کاغذی پاکیزه باید
 کتابت کرد و باید گذاشت تا وقتی که قمر حلول کند بمنزلی که حرف دویم
 اسم آن شخص بان تعلق دارد آن حرف را بعدد جمل کبیر در پهلوی آن
 حرف کتابت باید کرد همچنین تا تمام حروف نام آن شخص بعدد
 جمل کبیر کتابت کرده شود و چون کتابت تمام حروف اسم کرده باشد
 از آن حروف نام اسم الهی استخراج کند از اسمائی که مناسب فعل مطلوب
 باشد و بعدد جمل کبیر خواندن در همان دوره قمر که بجهان منزل
 مقرر رسیده باشد و بخورد بسوزد و عدد مجموع حروف را در مرتبوی موقی
 بنویسد و بطبیعی که بر او غالب بوده باشد بعمل آورد که این نوع عمل

نظیر ندارد و این قاعده کثیر الفایده است و آموزش من نوشته خواننده شد
 و اگر متامل صاحب هوش در این آموزش ماهر شود و در یاد هر امری از
 امور که او را واقع شود از قرار همین آموزش بیش میتوان گرفت که بمقصود
 رسد ان شاء الله تعالی بیت مولفه: ای که برای عمل از روی دقوف برسی
 یاد جهانی میکنی: چونکه مقصود بیایمی از عمل بهر ادغام خوانی میکنی
 و بر تو باد که بر نابایت و ناشایبیت و عمل که در شرع درست نباشد مشغول
 نشوی که خود را بهلاکت دهی زیرا که این قاعده را بل تمام این قاعده را بملاحظه
 باکی بیش می باید گرفت آموزج قاعده این عمل فرضاً اسم شخصی که اراده
 تغییر او شده حسین است و عدد حروف اسم حسین در جل صغیر اینست
ح ه ی پ و اسماء الهی بمین عدد میباشد و فوائش بعمل بگیر اسم است
 و کتابش همچنین و تفصیل اسماء اینست ح حمید حبیب حکیم حلیم حامد
حافظ حق حنیف حسن سید سمیع سلام شریح شجوع
ی یوه ی نور نافع نصیر ناصر نفاع و کلامش برین
 طریق باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی استسئلتک بجماع
حلیک و عآء حلیک و عآء حکمتک و عآء حلیک و عآء حنیفک
و عآء حمیدک و عآء حیآلک یا حمید یا حبیب یا حکیم یا حلیم یا حامد
یا حنیف یا حامد یا حق یا حافظ ان نصلی علی محمد و آل محمد و ان
تسخر لی حسین ابن فلان بحق اسمآئیک و استسئلتک بیین سلطانیک

وَسَيِّدِ سَيَّادَتِكَ وَسَيِّدِ مَمْلُوكَتِكَ وَسَيِّدِ سُبُوحِيَّتِكَ
 يَا سَيِّدُ يَا سَيِّدُ يَا سَمِيعُ يَا سَلَامُ يَا سَرِيعُ يَا مُبْرِحُ اِنَّ تَصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَسَخَّرَ لِي حُسَيْنِ بْنِ فُلَانٍ بِحَقِّ اسْمَائِكَ وَاسْتَلَّكَ بِبَاءٍ
 بِدَكَ الْغَالِيَةِ الْبَاسِطَةِ يَا بَرَّةُ اِنَّ تَصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَسَخَّرَ لِي
 حُسَيْنِ بْنِ فُلَانٍ بِحَقِّ اسْمَائِكَ وَاسْتَلَّكَ بِنُونِ نَوْرِكَ وَنُونِ نَفْعِكَ
 وَنُونِ نَصْرِكَ وَنُونِ نِعْمَتِكَ يَا نَوْرُ يَا بَاقِعُ يَا نَصْرُ يَا نَاصِرُ يَا نَفَاعُ بِحَقِّ
 اسْمَائِكَ اِنَّ تَصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَسَخَّرَ لِي حُسَيْنِ بْنِ فُلَانٍ بِحَقِّ
 اسْمَائِكَ يَا سَمْعِرُ وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ

و این کلام را بعدد تمامی جبل کبر اسم حسین که یکصد و بیست و هشت است
 میباید خواند و اگر اعیاناً عزیمت این عمل برین خواسته باشند باین پنج است
 که عَزَمْتَ عَلَيْنَا يَا حَمْدُ اَيْلُ وَيَا حَيْبُ اَيْلُ وَيَا حَكِيمَا اَيْلُ وَيَا حَلِيمَا اَيْلُ
 وَيَا حَفِظَا اَيْلُ وَيَا حَامِدَا اَيْلُ وَيَا حَيَا اَيْلُ وَيَا حَافِظَا اَيْلُ وَيَا سَيِّدَا اَيْلُ
 وَيَا سَيِّدَا اَيْلُ وَيَا سَمِيعَا اَيْلُ وَيَا سَلَامَا اَيْلُ وَيَا سَرِيعَا اَيْلُ وَيَا سُبُوحَا
 اَيْلُ وَيَا نَوْرَا اَيْلُ وَيَا نَوَّارَا اَيْلُ وَيَا نَصْرَا اَيْلُ وَيَا نَاصِرَا اَيْلُ
 وَيَا نَفَاعَا اَيْلُ وَيَا نَافِعَا اَيْلُ اَقْسَمْتُ عَلَيْنَا بِحَقِّ اسْمَاءِ اللهِ الْعِضَامِ
 وَبِحَقِّ مَنْ لَهُ الْحُكْمُ وَالْاَمْرُ عَلَيْنَا اِنَّ تَسَخَّرَ لِي حُسَيْنِ بْنِ فُلَانٍ وَتَهَيَّأَ
 رَوْحَانِيَّةَ السَّاكِنَةِ فِي قَلْبِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَوَدَدِي بَارَكَ اللهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ
 و این عزیمت بعدد حروف غایبوس باید خواند یعنی بیست و نه مرتبه

و چهار روز متعاقب کلام و عزیمت باید خواند زیرا که حروف اسم حسین
 چهار است و بعد از هر نماز فریضه باید خواند و بخور طیب بکار باید
 داشت و عدد اسماء را در مربعی موافق نوشته با خود باید داشت که
 باندک فرصتی مقصود محصل میگردد انشاء الله تعالی اما قاعده
 دیگر در این اعمال آنست که بعضی از استادان هر حرفی از حروفات
 ابجدی را بروزی از روزهای ماه داده اند و این سه بتربیت منازل
 فری است و قاعده این چنانست که آ بروز اول هر ماه و ب بروز
 دوم و ج بروز سیم و برین قیاس تا غ که اخر حروف ابجدست متعلق
 است بروز بیست و هشتم ماه و نزد این طایفه حروفات تمام نورانی است
 از جهت آنکه ماه درین بیست و هشت شانزده دیده میشود و مجموع
 اعمال جهانی را برین حروفات میکنند مثل محبت و تسخیر و جلب و فتوحات
 و در روز منی ام نیز گاهی که ماه سلخ داشته باشد یعنی بنی روز تمام
 شود حرف لام الف را جهت اعمال جلالی بعمل می آورند و طریقه این
 عمل در امور جهانی فرضاً آنست که چون جلب شخص اراده کنند در روزی
 که عمل میکنند ملاحظه نمایند که از ماه چند گذشته و آنچه از ماه رفته باشد
 بمحروف ابجدی بشمارند تا بروز مد عا رسد پس به بینند که در روز عمل
 ماه در کدام برج است از بروج اثنی عشره چنانچه فرضاً اگر ماه در برج جوزا
 بوده باشد ساعت سیم همین روزی که اراده عمل کرده اند متوجه

کتابت شوند و آموزش این عمل آنست که فرضاً عمل جلی مطلوبست در روز
 شب نهمی که هفتم از ماهی معین باشد و اتفاقاً در همین روز شب هفتم ماه
 قمر در برج اسد است و در ساعت پنجم روز شبیه ابتدای عمل میشود زیرا
 که اسد برج پنجم است و اینچنانست که مربعی مسطح باید کشید که در وسط
 مربع مذکور دایره پرکاری بکشند بنوعی که زوایای اربعه مربع نمایان
 باشد و در زوایای اربعه اسم برج پنجم که اسد است با اسم صاحب برج که
 شمس است و اسم ساعت عمل و عدد آن باید نوشت و حروف ابجد را از حرف
 ز که حرف هفتم است بنیاز کرده حرف بر بیرون مربع بنوعی که
 نموده خواهد شد در رقم باید زد چنانچه از حرف ز ابتدا نموده بحرف
 و تمام کند بطریقی که در هر طرفی از اطراف مربع هفت حرف رقم
 شده باشد و در میان دایره اسم مدعای که هست باید نوشت و بعد از
 اتمام کتابت آن نوشته را در مسجدی که مؤمنان در آن نماز گذارند و
 معمور باشد دفن کنند در محل محراب آن مسجد و شروط هنگام کتابت
 آنست که چون عمل جمالیست در محلی منزله و لطیف و پاک بل درخت
 درختی که ثمره شیرین داشته باشد باید نوشت و از ثمره آن درخت
 حاضر باید ساخت و جمیلی یا جمیله که در حسن و زیبایه آراسته
 باشد نرز خورد باید نشاند و از میوه آن درخت باید خورد و بخورد
 از خورد و ورق انداخت باید سوخت و عزیمت موکلان حروف

در بیان اعمال خافیه قمری

بعد از منازل قمری ۲۱ باید خواند که موثر است و آنموزج مربع مذکور

اینست و عزیمت موکلان

حروف عزیمت ادریسیه

است و آن عزیمت در

انتهای این نسخه خواهد

آمد و در اینجا حاجت

تکرار نیست و گاهی که

عمل برعکس باشد یعنی

عمل جلالی در زیر درخت



ام ویلان باید نشست یا درختی که مطلقاً ثمری نداشته باشد و کربه
 یا سکی نزد خود باید بست و اگر میمون باشد بهتر است و بخور از ورق
 هاندرخت و چوب همان درخت باید سوخت و عمل در حرف لام
 الف باید کرد در روز بیست و نهم ماه که تحت الشعاع است و نوشته
 را در مقبره بهوران دفن کند و در این عمل دایره پرکاری بزرگ باید
 کشید و هر جا از بیرون دایره سی عدد حرف الف باید نوشت و از
 اندرون دایره هجین و در میان دایره مثلثی وضع باید کرد ۳ در ۳
 و عدد مدعا در آن موفق باید ساخت و بعضی که باین عمل مشغول
 میشوند فرضا اگر رحمت بغض باشد آیه **وَالْقِنَا بِنَعْمِ الْعَدَاوَةِ**

وَالْبُقَاآتُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَبْرُورَةٌ بِرُوحٍ مَبْرُورَةٍ
 مدعا و عدد مجموع در لوح مذکور متوفق میدارند و میویسند کذا لک
 فلان بن فلان بعارضی فلان بن فلان و اگر برای جدائی و فرقت باشد
 این عبارت را کتابت میکنند که فرقت فلان بن فلان و فلان بن فلان
 کافرق الله بين الارض والسماء ولا يجتمعون ابداً الا اذا اجتمعت
 الارض مع السماء فرقت بينهم فرق الابد بقل هو الله احد الى اخره

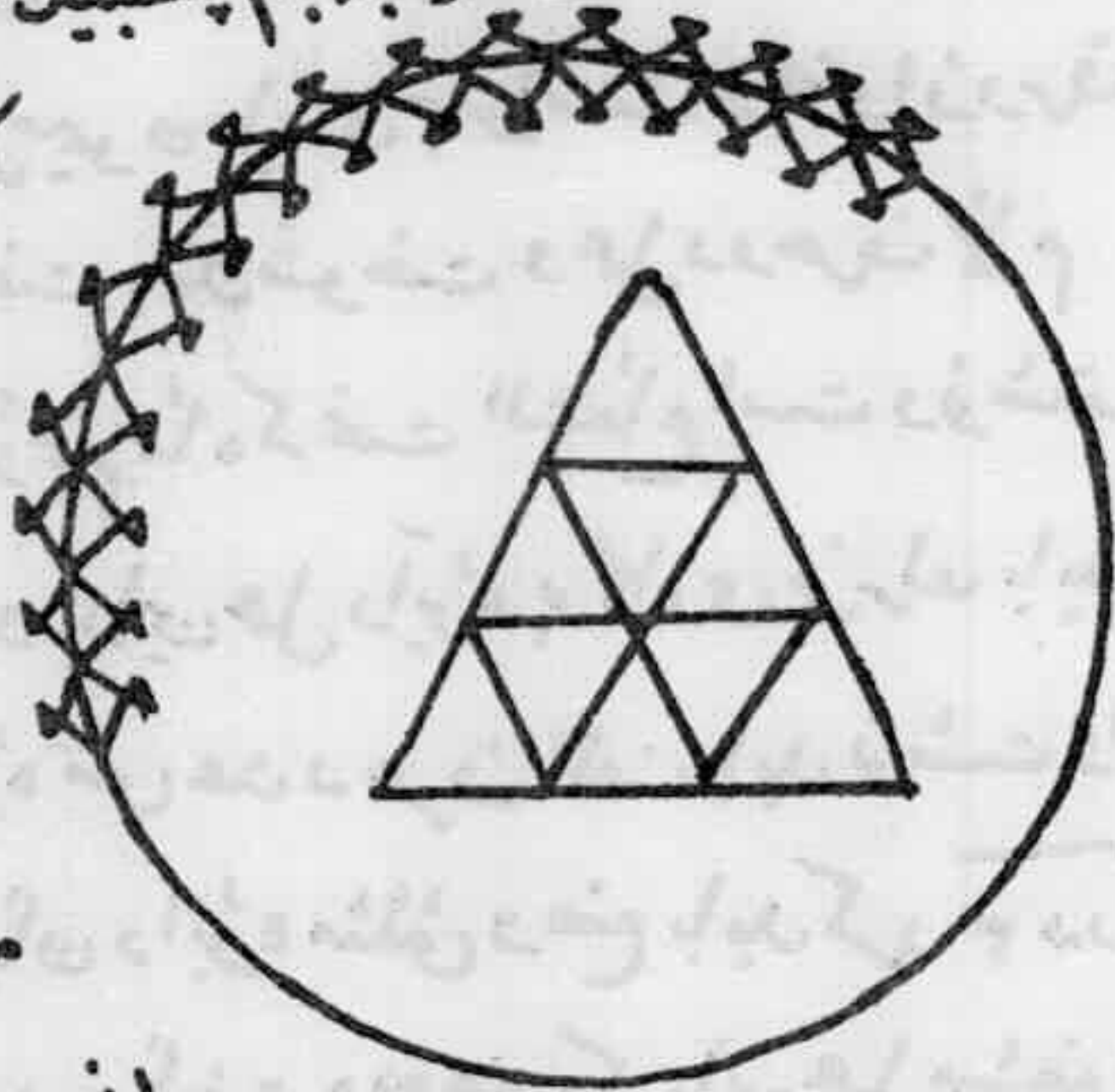
و بخور این عمل مقل از دست و می عدد حرف لام الف را در بیرون
 دایره چنان نویسند که روی کتابت بد و در دایره باشد و روی کتابت
 لام الفهای می کانه دو حرف دایره بیرون دایره باشد و رؤس الفات
 و لامات داخله و خارجه بهم چسبیده باشند و انموزج دایره اینست
 که نموده شد و در تمام دایره عدد

میطلبم زیرا که چون عمل جلا نیست
 اولی انت که موقوف مانده
 باشد که نفوس خلق بسیار
 خبیثه است و بانذک فرصتی

منوجه اعمال فیه میثوند پس

انت انت که این انموزج بانذک

موقوف مانده باشد اگر چه صاحب فهم سلیم را حاجت بیان زیاده



از این نیست اما باید که عامل در هر باب از جاره انصاف نکند و
 جانب حق را مرعی دارد تا بلیت تنقید ز ندارد که انصاف را در هر باب
 مرعی باید دانست تا از شر و هائیا طبیه و خبیثه سالم باشند
 و قاعده دیگر در عمل خافیه قمری آنست که اگر فرضاً علاج بیمار یا مصروع
 اراده کنند اولاً تشخیص مرض او باید کرد که بعد از آن بعلاج او مشغول
 شوند و این قاعده از غزالی است و چنین گفته که تشخیص مرض بیمار تا حال
 مصروع چنان باید کرد که بر ناخنان خمه دست راست مریض یا مصروع
 هر کدام که باشد بنویسند کلمات خمه را بر ابعام فرز و بر مسابیه
 بر پر و بر وسطی ظفر و بر بنصر کفر و بر خنصر مرمر و کف
 دست او را که ناخنانش نوشته دارد بر زمین نهند و غزینی که مذکور
 خواهد شد بخواند و بخورد بسوزاند تا بکیفیت حال او معلوم شود و
 بعد از آنکه از علاج روانی روائی بر نیابد بعلاج روحانی پردازند
 فاما این عمل کسی میتوان کرد که صاحب تسخیر روحانی باشد غرض که
 نه کار هر کس و هر مبنی است تا روحانیات حروف مباحث کتد
 و الا عمل بر عبث خواهد بود و غیر شرمندگی حاصلی ندارد و غزینی
 که باید خواند اینست تا علامت مرض ظاهر شود که از چه رهنده است
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِاَصْحَابِ الشَّرْطِیْنِ شَرْطِیْ عَلَیْكَ بِحَقِّ عَهْدِ
 سَلَمٰنَ بْنِ دَاوُدَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَبِاِسْمِ الدَّیِّ اُرِّسَلْکُمْ بِرِیِّ الْیَقِیْنِ

وَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمُنَافِقَةُ مِنْ مُسْلِمِينَ وَانَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْأَنْعَلُوا عَلَيَّ
 وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ ابن عساکری که گذشت هفت نوبت باید خواند و بعد
 از آن این عزیمت را بنیاد باید کرد که بندای قوی بخوانند و عزیمت اینست
 عَزِمْتُ عَلَيْكُمْ يَا مَعْاشِرَ الطُّرُوشِ وَيَا بَنِي تَمَطُوشِ وَيَا بَنِي نَهَطُوشِ يَا بَنِي
 رَوْبِدِ وَيَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ عَزِمْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى قِبَائِكُمْ كَلِمَاتُ الصَّامِتِ
 مِنْكُمْ وَالنَّاطِقِ إِنْ تَسِرُوا إِلَى كَفِّ هَذَا الْمَرِيضِ إِنْ كَانَ بِهِ سِحْرٌ فَأَرْعِشُوا
 كَفْتَهُ وَإِنْ كَانَ بِهِ خَبَلٌ أَوْ صَرَعًا فَأَضْرِبُوا بِكِفِّهِ الْأَرْضَ وَإِنْ كَانَ بِهِ
 عَجَبٌ مِنْ بَنِي آدَمَ أَوْ بَنَاتِ حَوَا نَعُوْجُوا بِدُهُ آهِيًا شَرَاهِيًا أَرْوَانِي
 اِصْبَاوَاتٍ إِلَى شَدَائِ وَأَيْنِ عَزِمْتُ نَبْرُ هَفْتِ نُوْبِتِ بَايْدِ خِرَانْدِ كِهْ اَلْبَتَّهْ
 علامتی از بیمار ظاهر میشود بنوعی که اگر مسحور است ارتفاعش بدش پیدا
 میشود در اثناء قرائت عزیمت و اگر جن او را گرفته باشد یا صرع دارد
 که دست بر زمین میزند و اگر چشم زخم شخصی بیمار شده رمنش اعوجاج
 پیدا میکند و اگر اجاناً در اثنای قرائت عزیمت مطلقاً دستش نلرزد
 و کج نشود و حرکت نکند از مرض بیماریت و علاجش مداوای اطباء
 میکند فاما اگر یکی از این حالات ثلاثه از او بظهور آید علاجش میاید
 کرد بنوعی که بعد از این مسطور خواهد شد پس اگر مسحور است سوره
 فاتحه کتاب را کلمه معکوس در جامی زجاج یا چینی میاید نوشت
 که باب یا شربت نوشند و بنویسند و یا شامندش بشرط آنکه فاتحه

چون بوسط رسد در کتابت آیه جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
 كَانَ زَهُوقًا بنویسند و بعد از آن نتمه سوره را کتابت کنند و همین
 آیه را تکیه کرده اسم مریض را داخل کنند و تقویدش سازند و هفت روز
 یا سه روز سوره فاتحه را بنوعی که گذشت کتابت باید کرد که مریض با آب
 یا شربت بیاشامد که به میثور و اگر از چشم زخم مریض شده باشد
 آیه وَأَنْ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ آخِرِ السَّوْرَةِ تکیه باید کرد که در کردنش
 بندند و سپندش بسوزانند و اگر مصروع باشد یا جن گرفته تحقیق
 آن علیحدگی باید کرد که از کدام قسمت است خاکی یا آبی یا بادی یا آتشی
 و بعد از آن علاج آن باید کرد و این اقسام اربعه را هر کدام علامتی است
 خاص اولاً اگر علتش خاکیت علامتش فریاد کردن مصروع است
 و بیرون رویدن و بی آرامی کردن و اگر آبی است علامتش بینه
 همان علامت مونت و کف بدهن آوردن و دست و پای کج نهادن
 و اگر باریت علامتش هذیان گفتن بسیار است و اگر آتشیست علامت
 متش رعشه است که شخص مرتعش باشد و این علت اکثر دوا اول هر
 ماه یا آخر هر ماه بر شخص ناری میثور و در وقت عصر بیشتر میآید
 و مصروع این قسم در الرصامت است و زبان از دهان بیرون می
 آرد و گردنش میل بیکطرف میکند پس چون علامت معلوم شد که
 از چه قسمت علاجش میباید کرد اولاً اگر خاکیت علاجش آتست

که مغز اسم مصروع با اسم مادرش بحساب حمل جمع کرده دوازده دوازده
از آن بطرح رود و بعد از طرح دوازده باقی خواهد بود یا کمتر یا آنچه باقی
آید ابروج حل حساب کرده ببری که عدد باقی مانده از طرح منتهی
شود آن برج را طالع راند و اسم صاحب طالعش را بنویسد و اسماء از
ان استخراج کند و جن راقم دهد بهمان اسمائی که استخراج کرده و بخور
بسوزاند تا جن ازین مصروع بیرون رفته دیگر باره مزاحم او نشود و
انچه خاکیت امش فقطش است قسم باو باید داد و مثال عملش
که نموده میشود اینست طالع شخص مصروع فرضاً اسد است اسم
شمس را که صاحب طالع است ببط باید کرد که اسماء از آن استخراج
کنند و بقراءت عزیمت مشغول شوند و فقطش راقم دهند و بخور
سپاه راند در پیش دماغ مصروع بسوزند و سپر بمصروع بپرانند
و قاعده ببط و استخراج اسماء و عزیمت اینست که نوشته میشود

شمس ببطش اینست ش ث ل ت م ا ی ه م ا ر ب ع ی
ن س س ت ی ن و استخراج اسماء ازین حروف ببط چنانست
که هر حرفی مفتاح اسمی باشد از اسمای الهی برین نفیج ش شهید
ث ثابت ل لطیف آ اول ث ثانی کل و جید م مکرم ی
یوه ه هادی م مجید آ اله ر رب ب بدیع ع عظیم
ی یقین ن نافع س سمیع ت نواب ی یبنوع العظمة

بر

والجلال و عزیمتی که باید خواندن اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 عَزَمْتَ عَلَیْكُمْ یَا فَطَّشُ وَاقْسَمْتُ عَلَیْكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْاَسْمَاءِ الْعِظَامِ
 الْکِرَامِ شَهِیدٌ ثَابِتٌ لَطِیْفٌ اِنَّا فِیْ کُلِّ وَحِدٍ مَّکْرِمٌ اِلٰهٌ بَرٌّ هَارِیٌ
 مَجِیدٌ اَوَّلُ رَبٌّ بَدِیعٌ عَلِیْمٌ یَقِیْنٌ نَافِعٌ سَمِیعٌ نَوَّابٌ یَبْسُوْعُ الْعِظَمَةَ
 وَالْجَلَالَ نُرُّ اِنْ لَا تَعَارِضُ عَلٰی هَذِهِ الشَّخْصِ فَلَانَ بِنِ فُلَانٍ بِحَقِّ
 اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمٍ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَخْرِجْ مِنْ جَوْفِ هَذَا
 الْمَرِیضِ یَا فَطَّشُ بِحَقِّ مِنْ لَهٗ الْاَمْرُ وَالْحِکْمُ عَلَیْكَ وَلَا تَعَارِضُ عَلَیْهِ
 اَبَدًا وگفته شد که این عمل هر کس نتواند کرد مگر عامل صاحب دعوت
 دعوت و ما را می که عامل صاحب دعوت باشد بجای لفظ اخرج
 که در اثنای عزیمت است لفظ انطق بایدش گفت و عزیمت مکرر
 بایدش خواند تا فقطش بسخن در آید و او را قسم دهد و عهد از
 او بگیرد که دیگر مطلقاً متعرض حال آن مریض نشود و اگر جنی در
 سخن گفتن اهل کند او را بتنگ آورد تا بسخن آید و این کلمات
 بگوید انطق فقد نطق الجبال انطق فقد نطق البحار انطق
 فقد نطق السموات انطق فقد نطق الارضون بحق الشَّهِیدِ
 الثَّابِتِ اللَّطِیْفِ اِنْ اِخْرَی الْاَسْمَاءَ وَاَسْمَاءَ مَسْخَرَةٍ رَا بِاِسْمِ الْخَتَّابِ
 باید بنویسد و در پهلوی گوش مصروع بیاید و بزد که دیگر باره
 صرعش پیدا نمیشود و اگر مریض را علت از قسم ای باشد اسمش

ابيض است و قسم با و بايد داد و قاعدش آنست که طالع وقت را
 ملاحظه کنند که در انوقت که شخص را صرع گرفته طالع انوقت کدام
 برج است اسم همان برج را ببط باید کرد که حروف ببطش را مفتاح
 اسماء الهی کنند و ابیض را بان اسماء قسم دهند و بخورش بهمان
 نهج عمل خاکیت و بعد از اتمام فراوت اسماء و عزیمت اسماء مستخرج
 را تمام باید نوشت در طرفی که باب با شربت بشویند و بیمار یا شامد
 فرضا درین قسم طالع وقت طاری شدن صرع بر بیمار برج محل است
 و ببطش اینست ح ت م ا ن ی ه م ا ر ب ع ی ن ل ت ل
 ث ی ن و اسماء مستخرجه ازین حروف ا ح ف ی ط ا ث ا ب ت ا
 م ج ی د ک ا ل ه ن ف ا ع و ی ق ی ن و ه ا ر ی ا م ک ر ی م ا و ل
 ا ر ح ی م ک ا ا ب ر ک ا ا ع ل ی م ا ا ی ن ی و م ا ل ا ک ا ن ف و ر ک ا ه
 ل ط ی ف ا ا ث ا ن ی ک ل و ح ی د ا و ل ا ل ه ا ل ا ه و ا ا ا م ی ن ا و
 ن ا ج الم ع ص ر ا ت ا ی د الو ا ت ف ی ن ا ا ن ا ص ر ک و ع ز ی م ی ش ه ا ن ک ل
 عبارتست که در عمل خاکی گذشت نهایت بجای نبطش اسم ابیض
 ذکر میباید کرد و بخورش همان بخور است که در عمل خاکی گفته شد و اگر
 مریض را علت از قسم بادی باشد اسمش روجه است و قسم با و باید
 داد بهمان نوعی که در اول ذکر شد و برجای اسم نبطش اسم روجه
 ذکر باید کرد و بخورش همان است فاما قاعده استخراج اسماء

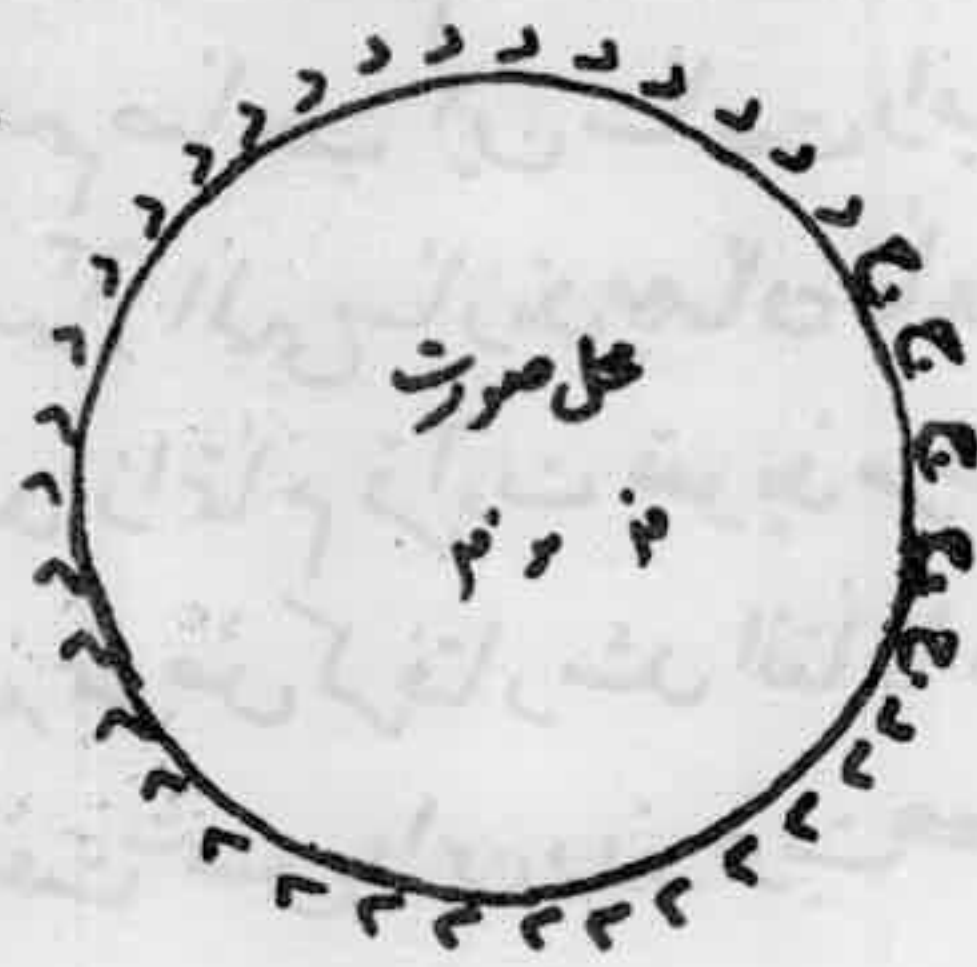
درین قسم چنانست که اسم مریض را ببط کنند و اسماء از حروف ببط استخراج نمایند بنوعی که هر حرفی مفتاح اسمی از اسماء الهی باشد بدستوری که در عمل خاکی و آبی نموده شد فرضاً اسم مریض در این قسم مرض حسن است ببط حروفش بدین نحو باید نمود
 ح ت م ا ن ی ه س ن س ت ی ن ن خ م ر س ی ن
 و اسماء استخراج ازین حروف حق ثابت ملک اول ناصر یقین هاری سلطان سمیع توآب بدالواثقین نور نفاع منعم متبوع ینبوع العظمة یوة نوال اکنون این حروفات مفتاح اسماء الهی شد که قسم الغزیمه باشد برزوبعنه و در آخر این غزیمت به اسماء را تمام نوشته بکلاب بشویند و بمریض بیاشامند و اگر علت مریض از قسم آتشی باشد امش مذهب است و عملش تمام بدستور اعمال سابق و برجای اسم فطش اسم مذهب ذکر میباید کرد و قاعده استخراج اسماء که قسم آتست که در ساعتی که شخص را بیماری طاری شده اسم صاحب این ساعت را ببط کنند و حروف ببط را تمام مفتاح اسماء الهی سازند بهمان قاعده که از پیش نموده شد و اسماء را بعد از اتمام قرآنت تعویذ مریض باید کرد فرضاً بیمار در روز یکشنبه بمرض گرفتار شد اتفاقاً در ساعت سیم این روز افتاب و ساعت شمس و این روز نوبت عطارد

فصل بیست پنجم

عطارداست اسم عطار در رابط میباید کرد که حروف بطرا مفتاح
 اسماء الهی ساخته قسم العزیزه منتهی سازند و بسط عطار
 اینست ع س ب ع ی ن ط آ ت س ع ه آ ا ح د ر
 م ا ی ت ی ن د ا ر ب ع ه و این حروفات مفتاح این
 اسماء میشود علی سلطان باقی عظیم بنوع العزیزه نفاع
 طیب تواب سمیع علم هادی اله امین حق زایم زینان
 منعم اول یقین نام ید الواقیین نزر دلیل ابدی رؤف
 بار عدل هازم الاخراب و عملش بر قانون اعمال سابق است
 که درین باب گذشت تمت باید ترجمه جات باشد از مفاتیح مغالین محمود دهر

فصل بیست و پنجم در بیان جلب

گفته اند که اگر جلب شخص خواهند صورت ان شخص را در کاغذ
 سفید پالو بکشند و بر دور صورت دایره پرکاری ترتیب دهند و از
 بیرون دایره از طرف دست راست پنج حرف بهم بنویسند و از طرف
 چپ بیرون دایره بیست و دو حرف دال
 کتابت کنند و در سینه صورت اسم شخص
 را با والده اش بنویسند و صور نوادر
 زیر سنگی کران نهند و بخور بسوزانند
 و عزیمت جلب را بخواند که مفید است



در بیان اطلاع آئینه خور مطلع باشد ۱۴۳

والت بخور این عمل لبان است و کتابت حروف تو اباب چاه و صندوق
سرخ باید نوشت و انموزج دایره و محل صورت اینست که فلان نوشته

فصل بیست و هشتم در بیان اطلاع احوال آئینه خور

دیگر گفته اند که اگر کسی کیفیت احوال خور را خواهد که در خواب به
بیند یا کیفیت حال غایبی را بداند در خواب طلسمی که مرقوم میشود

باعت سعد بنوید و در شب جمع بعد از فراق نماز عشاء

دو رکعت نماز به نیت دانستن احوال خور یا غیره بگذارد و بعد

از سلام صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او تحفه فرستد و

بدست راست تحفه طلسم را در زیر سر خود نهد و بخواب رود که

کیفیت حالات را در خواب بوی نمایند و طلسم اینست

مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط مهنط

این طلسم که نموده شد بجهت حال خور باید نوشت که در زیر سر

نهد و این طلسم دیگر بجهت کیفیت حال غایب باید نوشت

که در زیر سر گذاشت و این طلسم اینست

ملح مصصع مهنط لوع اطح مصصع مصصع مصصع

فصل بیست و نهم در بیان ختم سوره ام الكتاب

دیگر گفته اند ختم سوره ام الكتاب را روز یکشنبه تا پنجشنبه در مقام

خالی که اهدی باشد دو رکعت نماز حاجت کنند و سوره کریمه را

بعد نام خود خواند باین طریق که نام را بحساب جل مرده عدد را
 يك حساب نماید یعنی بنا را بر مدخل صغیر گذارد و بعد از طرح نه نه
 آنچه باقی ماند ما دون عشره آنچه باشد بر آن افزاند و مساوی آن
 عدد ما را م که حاجت روا شده هر روز بخواند و بعد از فراغ از
 تلاوت بگوید **اللهم بحق الفاتحة وسیر الفاتحة اقض حوائجی
 فی الدنیا والآخرة** و بعد از آن که حاجت روا شد باید هر روز **۴۴**
مرتباً سوره کریمه را باز بخواند

فصل بیت دهنم در بیان خواص سوره فاتحه
 من خواص سوره الفاتحة تفرد مع صوم و ترک الجوانی سبعة
 ایام کل يوم مائة واحد عشر مرة **۱۱۱** و تصلى على محمد وآله هذا
 العدد لا نطلب شيئاً الا وجدت ان شاء الله تعالى

فصل بیت و نهم در بیان صلوة سيف قاطع
 کتاب غرر از مؤلفات اصیل الدین الواحظ عبد الله بن عبد الرحمن
 بن عبد الطیف الحسینی المشتهر بین کل لاقظ در بیان اعمال چند که
 از ائمه مبایمانان مهمات دینی و دینیوی معتبر و از اسرار مخفیة الت
 عمل اول در بیان صلوة سيف قاطع و این نماز است بسیار از اکابر
 بر آن قیام نموده اند و در صدق آثار آن هیچ شایبه نیست و کیفیت
 این نماز آنست که در شب جمعہ بعد از نماز خفتن بمقام خلوت رود

در رکعت

و دو رکعت نماز بگذارد و به نیت آن حاجتی که دارد در رکعت اولی
 بعد از فاتحه سوره انعام را بخواند از اول تا به آخر و از سر گیرد سوره
 انعام را و تا اینجا بخواند که وَكُنْتُمْ عَنِ اٰیَاتِنَا تَكْفِرُوْنَ و در رکعت ثانیه
 بعد از فاتحه از وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَ اٰفْرَادًا یُخَوِّدُكُمْ تا آخر سوره و بر کوع
 رود و چون از نماز فارغ شود هزار بار صلوات بفرستد بعد از آن
 دعا کند و حاجت خود را بخواهد که البته به اجابت مقرون گردد
 اگر چه میان او و مقصود بعد المشرقین باشد و این عمل از بجز بابت
 و انکس که خود نتواند دیگر برا بفرماید تا به نیت او این عمل را بتقدیم
 رساند عمل دوم قیام بر هر زانو در راه است و این هر زیت بمینه
 که هر که آنرا در دورد خود سازد و در بامدار سه نوبت و شبها نگاه سه
 نوبت بخواند هیچ آفت و بلا بوی نرسد و در اسناد آن وارد است
 که آتش در محله افتاده بود که خانه او در راه آنجا بود خبر رسانیدند
 به او در راه که خانه تو سوخت او گفت خانه تو سوخت هر چند مبالغه
 کردند با او نداشت بعد از آنکه آتش فرو برد با حاجت یا ران گفت
 برخیزید تا برویم و از خانه خود خبری بگیریم چون بیامدند خانه او را
 سلامت یافتند از آن حالت تخاص نمودند جمعی که در آن حوالی بودند
 و از کیفیت اوضاع خبر داشتند گفتند چون آتش نزه یک خانه
 او در راه رسید فرو برد گویا ای بر آتش ریختند او در راه نسیم کرد

وگفت من دانستم که خانه مرا هیچ افت نرسد بیرکت آن کلمات که صباح خوانده ام و از رسول صلی الله علیه وسلم شنیده ام که هر کس این کلمات در بامداد سه نوبت بخواند در آن روز از جمیع بلیات محفوظ ماند و اگر در شبانگاه سه نوبت بخواند در انشب از سائر آفات امان یابد و کلمات اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب العرش العظیم ماشاء الله کان وما لم یثالم یکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اعلم ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد اعطاک بكل شیء حیلًا اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر کل ذی شر انت اخذ بنا صیبتها ان ربی علی صراط مستقیم

عمل سیوم از بر آه حایت نفس و حفظ بدن و آن از اسرار مخفی است شیخ شمس الملة والدین ابو عباس بونی آورده که از اسرار پوشیده است که هر که خوف قتل خود باشد که در ورطه میملاک افتد و ترسد که خون او ریخته شود باید که کوسفندی بنامند خالی از مغایب چنانکه فریانی را شاید و بخانه خالی رود گوید خداوند این کوسفند را جهت ندای فلان بن فلان را فریاد فرماید پس کوسفند را روی بقبله کند و بکشد و خون او را تمام بدخلة که رهگذر از خلافتی نباشد دفن کند بعد از آن که کوسفند را شست قطعه سازد و سر را قطعه گیرد و جگر بند را قطعه و پوست یکی و قس علی هذا چنان کند که شست و صله راست شود

واستخوانش نشکند بعد از آن هر دو صلوات بسکین دهد و باید
 کسی که عیال اوست از آن بخورد و این عمل است که بکرات و مرآت
 مجرب شده و بسیار از مردمان بیکه آن از مخاوف و مهالك خلاص
 شدند عمل چهارم از برای حفظ بدن و دفع شر دشمنان از اکابر
 سلف و صلحاء خلف مرویت که هر آنکس که در نماز سنت صبح بعد از فاتحه
 در رکعت اول وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ بِرُكُوعٍ وَرُكُوعٍ
 از فاتحه المر ترکیف و لایلاف فریش بخواند و بعد از آن که سلام باز دهد
 ده نوبت این دعا را بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ يَا حَسْبُنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ
 فَتَنِّيْ بَابٍ مِّنْ اَرَادَنِيْ سُوْرَةً اَوْ مَسَاءَةً فَاِنَّكَ اَمْسَدَ بَابًا وَاَشَدَّ مَسْكَلًا
 بَعْدَ اِزَانِ اللّٰهِمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُورًا وَّفِيْ لِسَانِيْ نُورًا وَاَجْعَلْ فِيْ سَمْعِيْ نُورًا
 وَّفِيْ بَصَرِيْ نُورًا وَاَجْعَلْ مِّنْ خَلْفِيْ نُورًا وَّمِنْ اَمَامِيْ نُورًا وَاَجْعَلْ مِّنْ فَوْقِيْ
 نُورًا وَّمِنْ تَحْتِيْ نُورًا اللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ نُورًا مَا اَخَّرَ يَجْزِيْكَ وَاَنْتَ اَعْلَمُ
 بِكَذَا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهَذَا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ قُلُوْبِنَا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ
 قُلُوْبِنَا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ قُلُوْبِنَا

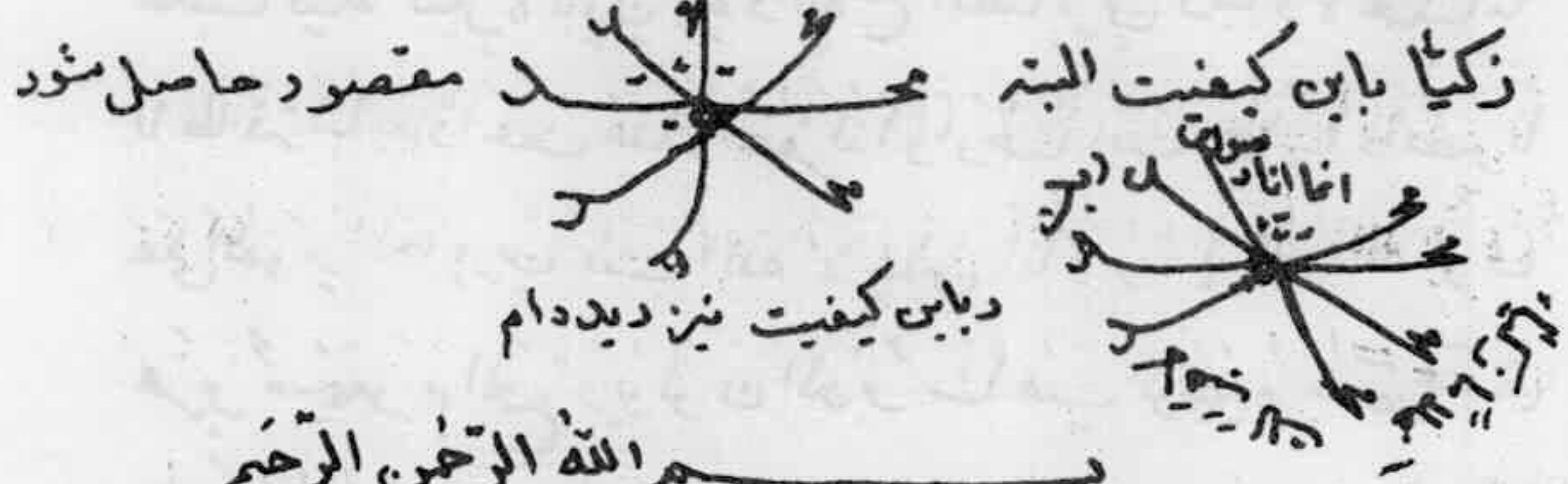
عمل پنجم از برای هلاک دشمن مادام که آن بناحق در بند قتل او باشد
 و در هلاک او کوشد پس شرعاً دفع القتل بر او واجب است و الا زنهار
 صد زنهار و صد هزار زنهار که بجهت دنیا و غیر حق سعی در هلاک هیچ
 کس نکند و طریق این عمل آنست که در شب چهارشنبه غسل کند و دو کعبه

نماز گذارد و در رکعت اول بکبار فاتحه کتاب و جهل بکنوب الترکیف را
 بخواند و در رکعت اول و دوم بکبار فاتحه و جهل کم بکنوب تبت بدی
 را بخواند و بعد از آن که سلام باز دهد جهل و بکنوب سوره الحاقه را بخواند
 هرگاه بدین محل رسد که خذوه و غلوه ثم الجیم صلوه دشمن را
 در خاطر میگذرانند بعد از آنکه جهل و بکنوب تمام کند سر بسجده برد و این
 دعا را بخواند اللهم شئت شمله و فترق جمعه و ادرا کیده فی محره
 و دمره تد میرا فقیطع دایر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین
 که البته مهم کفایت شود و از آن دشمن خلاصی باید فاما اهل اعمال
 میالفه کرده اند که این اسرها را از شر او بد نفسان پوشیده دارند
 نادر مملکه سفیند و السلام علی من اتبع الهدی
عمل ششم از برای برآمدن جمیع حاجات و مسأله مهمات محریت
محریت که باشد سه نوبت سوره یس بخواند هر نوبه که بخواند
 احتیاط میکند هرگاه بلفظ مبین که میرسد بک انکت عقد میکند
 بعد از آن که سوره را تمام کند سه نوبت این اختتام بخواند که سبحان
 الفرج عن کل موم سبحان المنفیس عن کل مدیون سبحان من
 جعل خزائنه بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
 له کن فیکون سبحان الذی بید و ملکوت کل شیء و الیه یرجعون
 یا مفرج الهم فرج یا مفرج الهم فرج یا مفرج انکاه هفت نوبت

سوره فاتحه الكتاب را بخواند و هر نوبت که خواند يك عقد را می کشاید
 چون تمام کثوره باشد مراد بطلبد سه نوبت بدین سوال عمل کند البته
 برادر رسد عمل هفتم از برای ظفر و نصرت مجرب است چون با شخصی
 مناظره و مقابله داشته و خواهد که او را زبون و زبردست گرداند وقتی
 که روی بدشمن آورد این آیات را بخواند که بر و غالب آید و لقد مننا
 عليك مرة اذا اوحينا الى امك ما اوحى ان اذنيه في الثابوت
 فاذنيه في اليم فليلقه اليم بالساحل ياخذة عدو لي وعدو له
 والقيت عليك محبة مني ولتصنع عيني اذ تمشي احنك تقول هل
 ارلكم على من تكفله فرجعناك الى امك كي تفر عينها ولا تخزن
 و قتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتوناكم من نيسة فلياة
 علبت نية كثيرة باذن الله والله مع الصابرين ربنا ولا تحملنا ما
 لا طاقة لنا به و اعف عنا و اعفر لنا و ارحمنا انت مولينا فانصرنا
 على الفوز العايرين كتب الله لا غلبين انا ورسلي ان الله قوي
 عزيز سجدهم الجمع و يقولون الذبر شاهت الوجوه حمه عسات
 لا ينصرون بعد از آن بار بردشمن دمد بيشك مقصود حاصل شود
 و بدانکه این از تفایس اعمال است عمل هشتم در بیان حرز کافی
 و آن مشهور است بدعای عکاشه و اسناد فضائل در خیر نجر بر نمکجود
 و مطولات درین باب نوشته اند و حاصل آنها باین باز میگرد

فصل بیست و نهم

که در جمیع مهمات مجرب است عمل پوران و کیفیت این عمل آنست که پیش از طلوع صبح برخیزد و وضو سازد و دو رکعت نماز بگذارد و نیت آن حاجت که میخواهد بکند و چون سلام باز دهد صد و یک نوبت این هزار را بخواند بعد از اتمام آن عدد مراد خود را از حضرت عزت بخواند که البته بصورت موصول شود و اگر خواهد که خدای تعالی او را پیری دهد کاسه پر آب کند و پیش خود بقد و بدان دستور که گذشت عمل کند و هر نوبت که می خواند بار بروی آن آب بدمد بعد از آن که تمام کند پاره از آن آب خود بخورد و پاره بزنی بدهد تا بخورد انگاه بازن صحبت کند که البته ایستن شود و چون مقرر شد که حامله است زن را بگوید که تا غسل کند بعد از آن بر پهلوی راست او بنویسند چهار اسم محمد و در حول آن این آیه را بنویسد که انما انا رسول ربك لاهب لك فلانما



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ الشَّكَّ فِي إِيمَانِي بِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ تَبَّتْ عَنِّي وَأَقُولُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ
 لَكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ تَبَّتْ عَنِّي وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ

اللهم

اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ الشِّرْكَ فِي تَوْحِيدِي وَإِيَّاكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ نَبْتُ عَنْهُ
 وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ النَّبِيَّةَ
 فِي مَعْرِفَتِي إِيَّاكَ فَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ نَبْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ الْعَجْبَ وَالرِّيَاءَ فِي عَمَلِي وَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ
 نَبْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنِّي دَخَلْتُ
 النِّفَاقَ فِي قَلْبِي مِنَ الذُّنُوبِ الْكِبَائِرِ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهٖ نَبْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّنَا لَا تَرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا
 وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ يَا مُغْلِبَ الْقُلُوبِ
 وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى رِبِّكَ وَوَفِّقْنِي لِمَطَاعَتِكَ وَاقْنِي عَلَى
 ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسْبِ عِبَادَتِكَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا
 لَيْسَ ذَرَاءَ اللَّهِ الْمُنْفَى وَمَنْ تَبَى اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ
 لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
 اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ودر اسناد این دعا وارد است که هر که پیش
 از طلوع آفتاب بکنوبت و بعد از نماز خفتن بکنوبت ابن حرز را بخواند
 و باد بر خوردمد در امان حضرت عزت باشد و از مرض و خوف و دشمن
 هیچ نگرانی نیابد و فضائل آن بی شمار است و علی الاجمال بنهی بر آن رفت
 و الله الکافی عَمَلُ نَهْمٍ از کنوز مخفیة و اسرار مریة عمل سوره

انعام است که در جمیع مهمات دنیوی و اخروی بجهل آورند و کیفیت او بی آنست
 که بعد از ظهر دو رکعت بکشند در رکعت نماز بگذارند و در هر رکعتی فاتحه یکبار و سه
 نوبت سوره اخلاص بخوانند بعد از آن سلام بآوردند مهمی و حاجتی که دارد
 بر کاغذی بنویسد و در برابر روی خود بنهد و چهل و یک نوبت بخواند
 وَأَوْضِ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَارِ بعد از آن یکبار فاتحه و سه
 بار اخلاص بخواند انگاه سوره انعام را آغاز کند و چون باینجا رسد
 که وَإِنْ يَمْسُكِ اللَّهُ بُعُثْ فَلَآ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ چهل و یک نوبت بگوید
 وَأَوْضِ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَارِ و چون به اینجا رسد
 که إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ چهل و یک نوبت بگوید رَبَّنَا اتَّخَذْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
 وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و چهل و یک نوبت بگوید اللَّهُ
 يَجْعَلُ هَذَا لِلْأَنْبِيَاءِ الرُّسُلِينَ وَمَجْرِمَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مراد من بر او را و چون باینجا رسد که ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ چهل و یک نوبت
 بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِينَ
 و چون باینجا رسد که مِثْلَ مَا أَوْتِي رَسُولُ اللَّهِ بگوید اللَّهُمَّ مَنْ أَلْمَى مِنَ الذِّي
 دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَمِنَ الذِّي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَمِنَ الذِّي
 اسْتَجَارَكَ فَلَمْ تُجِرْهُ وَمِنَ الذِّي اسْتَفَانَكَ فَلَمْ تُعِنِّهُ و سه نوبت
 بگوید وَأَعُوذُ بِكَ يَا غَنِيُّ وَجْهِي وَبِكَوَيْدِ وَأَوْضِ أَمْرِي
 إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَارِ و چهل و یک نوبت بگوید وَأَجْعَلْ

لَنَا مِنْ لَدُنْكَ بَصِيرًا وَجَهْلًا وَيَكْتُوبُ بِكُرْبٍ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ
 لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ وَسَهْ نَوْبِ ابْنِ
 دَعَارِا بَجْوَانِدِ اللَّهْمَّ يَا نُورَ النُّورِ يَا اللَّهَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ
 يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ
 وَمِنْ عَلَيْنَا بَدْخُولِ الْجَنَّةِ وَأَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَحُونَ سُورَهُ تَمَامٌ كُنْدِ
 سَهْ نَوْبِ ابْنِ دَعَارِا بَجْوَانِدِ يَا شَدِيدَ الْعِقَابِ يَا سَرِيعَ الْحِسَابِ يَا فَضُولًا
 يَا رَحِيمًا يَا خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا رَازِقَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَيَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَيَا فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَيَا خَالِقَ الْأَشْبَاحِ وَيَا
 مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ وَيَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ وَيَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ وَيَا مُجِيبَ الدَّ
 عَوَاتِ يَا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ يَا دَافِعَ السِّيِّئَاتِ يَا مُقِيلَ الْعِزَّاتِ يَا حَيُّ
 الْإِمْوَاتِ يَا نُورَ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ وَغَايِرَ الْخَطِيئَاتِ يَا سَائِرَ الْعَوْرَاتِ
 يَا مَانِعَ الْبَلِيَّاتِ افْضِ حَاجَتِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ
 وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا رَحْمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ عَمَلِ دَهْمِ دِرْزَكْرِ حَرْبِ الْبَحْرِ
 وَاِسْنَادَانِ بَدَانِكِهِ حَضْرَتِ شَيْخِ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَوَايَةِ
 مَبْنُودِ كَيْ شَيْخِ الْاِسْلَامِ حَاجِ بَهَاءِ الدِّينِ بَرْدِي رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَرَمُودِ كَيْ بَمَا
 رَسِيدِهِ بَاسْنَادِ صَحِيحِ اَزْ مَسَائِيحِ طَرِيقَتِ كَيْ حَرْبِ الْبَحْرِ اِمَامِ نَطْبِ سَيِّدِ
 اَبُو الْحَسَنِ الشَّاذَلِيِّ قَدَسَ سِرُّهُ اَزْ خَرَّاسُ مَلَكُوتِ وَدَفَائِنِ لَأَهْوَاتِ اَسْتِ

و ارناب سلوک انرا اکبر اکبر و کیمیا اعظم خوانده اند و اگر کتب و رسائل
 در باب فوائد و آثار برکات ان جمع کنند هر آینه از عهده حصر آن بیرون
 نیابند و شرایط حرب آنست که چون کسی خواهد که بآن مشغول شود روزانه
 روز روزه دارد و در روز اول غسل کند و جامه پاک پوشد و در منزل
 نشیند روی در قبله و سه نوبت این حرب بخواند و سعی کند که تمام و ساری
 و خواطر از ضمیر بیرون کند و از سر حضور تمام و قوت با نظام بخواند و هر
 نوبت بخواند شرایط انرا رعایت اینکه اول آنکه اعتصام نگاه دارد و
 اعتصام آنست که پیش از شروع در خواندن حرب سوره فاتحه الکتاب
 وَ تَمَّ اَتْرَلْ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمْنَةٌ نَعَسًا بَعْثَى طَائِفَةٌ مِنْکُمْ وَ طَائِفَةٌ
 قَدْ اَهَمَّتْ هُمْ اَنْفُسَهُمْ یَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِیَّةِ یَقُولُونَ
 هَلْ لَنَا مِنْ الْاَمْرِ مِنْ شَیْءٍ قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ کُلَّهُ لِلّٰهِ یَخْفُونَ فِی اَنْفُسِهِمْ
 مَا یُبْذَرُونَ لَکَ یَقُولُونَ لَوْ کَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَیْءٌ مَا قَتَلْنَا هُنْمَا قُلْ
 لَوْ کُنْتُمْ فِی بَیْوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِیْنَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ اِلَی مَضَاجِعِهِمْ لَیَبْئِیْ
 اللّٰهُ مَا فِی صُدُورِکُمْ وَ لَیُبْحَثَنَّ مَا فِی قُلُوبِکُمْ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
 چنانکه مذکور خواهد شد بخواند بعد از ان بیاد حرب خواندن کند
 دویم آنکه چو با نیجا رسد که وَسَفَرْنَا هَذَا الْبَحْرُ در لفظ هذا که بزبان
 میراند مقصود را در خاطر میگذراند مُسْبُومٌ آنکه در کتب بعض
 خواندن در نوبت اول از سه نوبت که میگوید بهر هر فی ازان از هر دو

دست بک انگشتی فرو میکرد یعنی چون بگوید کاف هر دو انگشت کوچک
 را فرو گیرد یعنی چون بگوید ها هر دو انگشت خنصر فرو گیرد و پس علی هذا
 اما هر دو پنجه‌گانه را تمام بگوید و نگاه دارد و چون به حقیق رسد بر
 هر بی که میگوید از هر دستی انگشتی بکشد و بهین کیفیت در کتب بعض
 کتائینا فرو گیرد و در حقیق کتائینا بکشد چهارم آنکه چون بلفظ
 شاهت الوجوه رسد دشمنان خورد را در خاطر بگذراند تا مقهور و مخدول
 شوند پنجم آنکه چون هم پنجه‌گانه گوید هر نوبتی که میگوید هم به طرفی نفس
 میدمد و ابتدا از دست راست کند چون شش جهت تمام کند این دعا
 بخواند که اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ وَلَا تَهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ وَعَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ
 اللَّهُمَّ لَا تَوَاخِذْنَا بِسُوءِ عَمَلِي وَلَا تَسْلُطْ عَلَيَّ مِنْ لَدُنِّي وَكَلِّ أَيْدِي
 الظَّالِمِينَ عَنِّي يَا حَفِظْ أَحْفِظْنِي وَيَسِّرْ أُمُورِي وَحَصِّلْ مُرَادِي بَدَأَ
 ان بر نیت که میخواهی ان مهم مراد از جدائی بطلب بد صدق دل و حضوراً
 خاطر نگاه هم هفتم بگوید و همه جوانب و اطراف خورد دست فرو
 آورد ششم آنکه چون تمام کند این آیه بخواند که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
 يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا وَصَلَّى
 اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْفَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَظِيمُ اسْمِعْ دُعَانَا
 بِخِصَايِصِ لَطْفِكَ آمِينَ آمِينَ آمِينَ و بهر نوبت آمین میگوید که یکبار
 دست راست بر زمین میزند و مراد بخاطر میگذراند هفتم آنکه

رعایت اختتام میکند و اختتام اینست اعوز بکلمات الله التامات کلها
 من شر ما خلق یا عظیم السلطان یا قدیم الاخوان یا دائم النعم یا باسط
 الرزق یا واسع العطا یا ارفع البلاء یا سامع الدعاء یا حاضر الیس
 بغائب یا موجوداً عند الشدائد یا خفی اللطف یا لطیف الضیع یا
 یا حلماً لا تعجل و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و اگر درین روز در
 روز سعی کند که سخن دینای کتر گوید و از نایب مشروعات کردن و خوردن
 و گفتن اهتزاز نماید اولی باشد بلکه واجب و افطار بخیزی حلال کند و اگر
 نان و سرکه باشد بهتر و درین ایام مطلقاً حیوانی نخورد و اگر شربت
 نبات خورد بجهت قوت جایز است و حاج بماء الدین رحمة الله فرموده
 بخدا بخدا سو کند که هر که رعایت این شرایط کند و بحضور دل این
 دعوت بجای آورد البته برادر برسد و اگر چه میان او و مقصود بعد
 المشرقین باشد و در تسخیر سلاطین و ملوک و دفع دشمن و بدست
 آوردن مطالب و حفظ و دوستان گامی هیچ سپری و سرمایه بهتر ازین
 نیست و بعد از آن که دعوت تمام کرده باشد سعی کند هر روز سه نوبت
 این حرز را بخواند بکنوبت پیش از صبح و بکنوبت بعد از صبح و بکنوبت
 میان شام و خفتن مگر که مانع شرعی داشته باشد و این مقدار از
 فضائل و اسناد این حزب اختصار کرده شد هر کس که بد دعوت
 کبر آن مشغول شود و شرایط آن را مفرود در بجز در بیکر بنشیند شده

به آن کار کند و البته باید که از استادان اجازه گیرد و سر بخورد
 بخواند والله الموفق شروع آن بسیار است مختصر کردیم

بصل ۳. نیم در بیان غالب و مغلوب

الغالب و المغلوب باید دانست که حکیم ارسطاطالیس رساله در استعلا
 غالب و مغلوب بحساب اجد برای اسکندر ذوالقرنین ساخته بود
 که کراغلبه بود در حربها و خصوصتها و کارها که بدین مانند باشد
 میان بادشاهان و امرا مدعی و مدعی علیه که بخصوصت بقاضی
 روند و امثال آن که تعلق بمنازعت دو خصم دارد و اگر میان دو کس
 نام هر یک را که بحسب طالع ولادت او باشد علیحده بحساب اجد
 بقید قلم آرد و اگر در دو جانور از خلاف جنس منازعت باشد نام
 هر جنس را بطریق اجد حساب کند و اگر در دو جانور یک جنس باشد
 نام خداوند آن را بطریق مذکور حساب نماید و نه و نه طرح کند
 آنچه باقی ماند از هر دو علیحده نگاه دارد و بدین دایره نظر کند
 و معلوم نماید که غالب کدام است و مغلوب کدام است پس ارسطاطا
 لیس ^{لیس} مرا سکندر را گفت که ای ملک اگر خواهی که غالب و مغلوب را از
 عهد آدم علیه السلام تا این دم که بودند و گذشتند بدانند همچنین
 کن تا معلوم شود و آن رساله را بهشت باب مرتب ساخته بزبان یونانی
 که ترجمه اش اینست باب اول

یک بانه نه غالب بر یک یک باهنت یک غالب بر هشت یک باهنت
 یک غالب بر هفت یک باشش شش غالب بر یک یک با پنج یک غالب
 بر پنج یک با چهار یک غالب بر چهار یک با سه یک غالب بر سه یک بارو
 دو غالب بر یک یک با یک طالب جنک غالب بود

باب دوم دو بانه نه غالب بر دو دو باهنت دو غالب بر هشت دو باهنت
 هفت غالب بر دو دو باشش دو غالب بر شش دو با پنج پنج غالب بر دو
 دو با چهار دو غالب بر چهار دو با سه سه غالب بر دو دو با دو طالب
 جنک غالب بود

باب سیم سه بانه نه غالب بر سه سه باهنت هشت غالب بر سه سه
 باهنت سه غالب بر هفت سه باشش شش غالب بر سه سه با پنج
 سه غالب بر پنج سه با چهار چهار غالب بر سه سه با سه طالب جنک غالب آید
 باب چهارم چهار بانه نه غالب بر چهار چهار باهنت چهار غالب بر
 چهار باهنت هفت غالب بر چهار چهار باشش چهار غالب بر شش
 چهار با پنج پنج غالب بر پنج چهار چهار طالب جنک غالب آید

باب پنجم پنج بانه نه غالب بر پنج پنج باهنت پنج غالب بر هشت پنج با
 هفت هفت غالب بر پنج پنج باشش پنج غالب بر شش پنج با پنج
 طالب جنک غالب آید

باب ششم شش بانه نه غالب بر شش شش باهنت شش غالب

بر هشت شش با هفت هفت غالب بر شش شش باشد
طالب جنك غالب آید

باب هفتم هفت بانه هفت غالب بر نه هفت با هشت هشت
غالب بر هفت هفت با هفت طالب جنك غالب آید

باب هشتم هشت بانه نه غالب بر هشت هشت با هشت طالب
جنك غالب آید

و اگر عدد هر دو برابر باشد یعنی نه نه بود هر که خورد سال باشد
غالب آید و این که مرفوم شد تفصیل اجمالی این دو بیت مشهور است

بأحریف (۱) جنس که بودن خوش است

وز مخالف (۲) محشم بودن خوش است

و در عدد هر دو را بکسان (۳) بود

هر که سالش خورد غالب آن بود

در شور بکسان دو کس در سال هم

هر که طالب آن غالب آن بود

۱۱ یعنی اگر هر دو عدد در جنس موافق بودند یعنی هر دو زوج باشند

و با هر دو فرد پس کسی که عدد او کم باشد غالب بود بر کثیر العدد

۱۲ منہ (۲) یعنی در صورت آنکه هر دو عدد مخالف بودند در زود ^{حیت}

و فردیت یکی فرد بود و دیگر زوج پس درین صورت کثیر العدد

۱۶۰ فصل سنی ویکم

= غالب بود بر قلیل العدد ۱۲ مندر ۳ مراد ناظم از مساوات مسارات
 است در کیت فافهم مندر ۱۲ و این جدول درین استعلام کافی است

غالب	مفلو	غالب	مفلو	غالب	مفلو	غالب	مفلو
۹	۱	۹	۲	۹	۲	۹	۴
۱	۸	۸	۲	۸	۲	۸	۸
۱	۷	۷	۲	۷	۲	۷	۴
۶	۱	۶	۲	۶	۲	۶	۴
۱	۵	۵	۲	۵	۲	۵	۴
۱	۴	۴	۲	۴	۲	۴	۴
۱	۳	۳	۲	۳	۲	۳	۲
۲	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۱	۱						

فصل سنی ویکم در بیان شرف الکواکب

شرف الکواکب عبارة عن علو شانها وتسلطها وکمال تاثیرها

فاذا ولد مولود في ذلك الوقت فان كان طالع الوقت هناك

درجة فرج کوكب يكون المولود سعيداً مباركاً للابوين و

والايات

واقربائه وان كان طالع الوقت درجة هبوطه او وباله لا يكون المولود سعيداً مباركاً الا اذا كان هناك طالع الوقت درجة فرج كوكب آخر اعظم من الكوكب الاول فلا بد للنجم حينئذ من ملاحظه هبوط الكوكب وفرجها وقوتها وضعفها ثم الحكم بامرهم واعلم ان الكوكب في شرفه مثل سلطان على سريره في مملكة بكمال الغلبة وفي هبوطه مثل رجل في بينه على اسوء الاحوال وفي وباله مثل رجل خرج عن وطنه مطروداً عن مكانه واقعاً في اعدائه غير قادر على شئ مغموماً محزوناً وان اردت معرفة ميوت الكواكب السبعة السبابة وبشرفها وهبوطها وفرجها فانظر الى هذا الجدول

الكواكب	شمس	قمر	مريخ	عطارد	مشري	زهرة	زحل	راس	ذنب
ميوت الكواكب	اسد	سرطان	حمل	جوزاء	قوس	ثور	جدى	سنبله	حوت
وبالها	داء	جدى	ميزان	قوس	جوزاء	عقرب	سرطان	حوت	سنبله
شرفها	حمل	ثور	جدى	سنبله	سرطان	حوت	ميزان	جوزاء	قوس
هبوطها	ميزان	عقرب	سرطان	حوت	جدى	سنبله	حمل	قوس	جوزاء
فرجها	۹	۳	۶	۱	۱۱	۵	۱۲	۵	م

فصل سبتي دردم در بيان بروج وکواکب

طالع الوقت عبارة عن البرج الذي يكون طالعاً في ذلك الوقت فطالع
المولود هو البرج الذي يكون طالعاً وقت ولادته وان اردت ان
تعرف ان في هذا الوقت اى برج من البروج طالع واية درجه منه
طالعة فالضابطه ان تضرب ما مضى من الليل او اليوم وقت
السؤال في السنة وذر على الحاصل الدرجات الماضيه من البروج
الذى الشمس فيه ثم اقسام الحاصل بان يعطى لكل برج من البروج
الذى الشمس فيه ثلاثين ثلاثين فالمنتهى هو البروج الطالع وخذ
درجه فلك الدرجه اما درجه فرج كوكب او شرفه او هبوطه او
وبآله فاحكم بحاله وماله مثلاً اذا اردنا ان نعرف طالع الوقت
من اليوم الذى مضى منه خمسة عشر طاساً فلنضرب خمسة عشر في
السنة صار تسعين والشمس حينئذ مثلاً في السرطان في الدرجه
السادسة عشر فردنا ستة عشر على تسعين صار مائة وستة و
ابتدأنا من السرطان الذى الشمس فيه فاذا قسمنا لكل برج من
السرطان ثلاثين انتهى بدرجه السادسة عشر من الميزان فعرفنا
ان البرج الطالع في ذلك الوقت هو الميزان والدرجه الطالعة
منه هي الدرجه السادسة عشر وان اردت ان نعرف فرج
الكواكب واخوانه فارجع الى شرف الكواكب هر كاه داننى طالع
رايس بدانكه اگر فرزندی تولد شد پس اگر طالع او خانه اول

دربیان در شناختن گیاه کبیا، ۱۶۳

بود یعنی برج اول دلاکت کند بر صحت جان و تن فرزند و اگر خانه دوم بود دلاکت کند بر مال و معیشت فرزند و قس علیه الباقی و انظر الی هذه الزائجة

۱۲ دشمنان	۱ خانه تن و جان	۲ خانه معیشت و مال
۱۱ امید سعادت		۳ خانه خواهران و خویشا
۱۰ خانه شغل و علم		۴ خانه پدر و صاحب
۹ خانه علم و نغد	۷ خانه زنان	۵ خانه فرزندان
۸ خانه موت		۶ خانه بندگان

فصل بیستم در بیان در علم گیاه کبیا
 و این رساله مشتمله است بر پانزده باب باب اول در صفت گیاهی
 در علم اکبر است گیاهی که مثل عاشق توه که بالا نکیر از زمین و انرا
 چهار برك باشد باید که چون بشناسند او را و بچینند در سایه خشک
 شود انرا بمالد اگر بوی زرده چوبه کند ان باشد و چون او را بشناسند
 و یقین حاصل شود انرا بنجو خشک نماید که ترش نشود زیرا که منفعت

و خاصیتش باطل میشود پس باید که بر روی بکد بکر بگذارند پس باید
 چند دانه کرد و بخار محاطه باید کرد و چون پاکیزه خشک شود بر
 سر کار آورند و پنج من برنج نرم را بگذارند و ده من از این طنج کتد
 شمس شود باب دهم در صفت گیاهی که حکماء از آن فالیان
 گویند و برك آن عظیم بزرگت و بالای آن چون طوس میباشد
 رنگش سرخست مثل خون و در کوهی که برف باشد در آنجا میباشد
 میرود چون بشناسند از آن درخت بگیرند و سخن بیکدیگر ناهفت
 رفت یا سه رفت تا بیکدیگر مخلوط شود بعد از آن بجز و از آن و بجز و
 فری بگذارند شمس صاف بیرون آید باب سیم در صفت گیاهی
 که نام ماشی بار او مثل تخم مرغ است سفید و بوی او چون بوی ذ
 زعفران است و در کوه میرود و در ممر سیلاب و برك او مثل
 برك خرد است و بار او چنانکه گفتیم چون تخم مرغ سفید است
 و بیش سفید دارد و آن گیاه را در شب باید کند و آب او را طنج
 باید ~~نور~~ درم طلق که بکنندانی در دم چون آب سفید بده
 از آن طلق بکدرم بر صد درم نخاس طرح کند فری بدون سفید
باب چهارم در صفت شجری که او را تارک گویند و برك او برنج
 است و با میاد و کلی سرخ دارد و در کوه میرود اگر او را بیابند
 او را بگیرند و قلعی را با آن طنج کند فضا بر آید

باب پنجم در صفت درخت که او را ماش میگویند همچون درخت
 ماش برك دارد اگر بشکنی آب رزد بیرون می آید و بفارسی ارواح
 خولون او خولول گویند چون آب او را بگیرند و بر آرد حديد در آن ریوند
 و مخلوط سازند سرخ کرد مثل خون بعد از آن در آفتاب خشك سازند
 سه روز یا هفت روز بعد از آن طبع کنند سرخی او زیاده کرد معبد بیخ
 این گیاه را بگیرد بر معبد طبع کند عقد شود پس بیارد از آن آب سرخ
 اول جرد و از آن عقد بخش کند با ترشی کهنه و در تنور سه روز نشوب
 کند در ظرف چینی پس طبع کند بکثب یکشغال شمشیر نیکو آید و بقول دیگر
 چون يك و نیم زند شمش شود باب ششم در صفت درختی که او را
 بر گویند و از آن الحقام گویند و بصدی ريك گویند برك او چون برك
 حاد سفید باشد و اندو و كوچك و بیلندی يك كز از زمین بر آید
 بتان از آن جزئی و از شب جزئی و از بوق جزئی مثل او طبع کن زمین را
 در د باتش نرم که عقد شود آن زمین چون برف پس بتان از آن معقود
 بر نحاس طرح کن یکی بر شش که قمر شود باب هفتم در صفت
 درختی که او را بکوس گویند و ساق دارد مثل خار و برك او بر روی
 زمین پهن باشد مثل برك حاد و بار او چون بلوط است كوچك و
 نیز کل او زرد است و چون اب او بر آرد نحاس طرح کند فصد
 سفید شود و اگر بگویند او با شاخ و برك و بیخ او شمش بیرون آید

باب هشتم در صفت درختی که او بشکاکویند مثل درخت پنبه و
و برك او بدین نوع باشد و او را بفارسی کند کاری گویند و چون
بشنامند و بیخ درخت او را بکنند با کل او آب او را بگیرند و صاف کنند
و بگذارند نقره را بآن ریزند و چون از آن آب بیرون آید شمش است

باب نهم در صفت درختی که او را دمانی گویند مثل درخت بنکت
و برك و بیخ سرخ است چون بیابی بکیراب او را و طلق را در میان این
آب انداز چنانکه آب از سر آن بگذرد تا ده روز و بعد از ده روز
بینی حل و سرخ شد بانه و بعد از آن یک مثقال از آن طلق هزار اونی
مثقال نقره طرح کن شمس بیرون آید و این گیاه بعضی از دبلون دیگر
باشد از آن آب و شیر آن بر زیق طرح کن و بگذار در آفتاب تا سه روز
عقد شود پس از این معفور در همی بر یکدر هم طرح کن فضه بیرون آید

باب دهم درختیست که او را مویزك گویند برك او مثل برك
بیدانجیر است و بار او مثل بیدانجیر است و خارهای کوچک دارد
همچون سوزن و کل او چون کل خرد زهره است سرخ و درز و سفید
است بستان از کدام که خواهی آب او را بگیرد طرح کن بر زیق یا
طلق یا ملح هندی و زاج و پورق طبع کن و آب او سه روز عقد
میشود درین عقد را طرح کن جزئی بر صد جزئی رصاص که فضه شود
باب یازدهم در صفت شجری که او را رامین گویند و برك او مثل

برك خیار است اول ماه فروردین بیرون میآید از زمین چنانکه
 هیچ برک بار ندارد و هر چند که ماه افزون میشود او نمومیناید
 باین نحو که روز اول ماه يك برک میآید و در دوم ماه در برک
 و در سیم ماه ۳ برک تا پانزدهم شود بعد از آن ۴ روز يك
 برک بیندازد تا آخر ماه چون ماه نوزدهم برین پنج برک آورد
 و بننان از برک آن وزر دو جزو آن بر هزار جزو فضه بزن
 که شمس آید و نیز نکی بر هزار غاس بر وجه

باب دوازدهم در صفت گیاهی که او را ریش گویند در کوه
 که برف دارد می روید در مر سیلاب و در سر چشمها چون
 خیار او را حرقی الکلب خوانند و بار او چون پد انجیر است و کل
 او چون یاسمین و آب او زرد است و بوی او کبریت دارد چون
 بشناسی بکیر از آب او و پنخ او علیحده و این آب بریز در قدح
 و سمیع کن با براده شمس و طبع کن بکش و يك روز در آتش
 نرم که عقد میشود که همچون یا قوت احمر از آن یا قوت احمر يك
 درم بر هزار درم رصاص که بیرون آید ذهب

باب سیزدهم در صفت شجر که او تمامی میگویند و برک او
 و کل او مثل باقلی است پس چون او را به بینی مبادا بروزی
 که هرگز سیاهی او بیرون نرود و بننان او را دشتک کن و سخن

نمای در طرح کن بر جبری که بگذارد و بجزء و بر صد جزء که در ساعت
کداخته شود و اگر طرح کن از این جزئی بر صد جزء عقد
میکند و قلعی را حکم بسیار

باب چهاردهم در صفت شجری که او را نوزده گویند و اهل
بصره پوست را بدان و باغت میکنند و مغربیان بعلقه گویند و
فارسی نرغند خوانند چون او را به بینی بستان صیغ او را تخلیف
طلق کن در ربك مطین و سر او را حکم ساز تخلیف یعنی بکروی
از این و بکروی طلق و بکروی ازین و در تنور بنه بکشب و بعد از آن
بیرون آر که بینی بشکل زغال شد باشد جزئی از این بر صد جزئی
قلعی میرود و قمر بسیار

باب پانزدهم در صفت درختی که او را هند پا گویند در کوه و
صحرای برودید و برك این گیاه همچون کاغذ سفید باشد و در آنها دارد
و کوچک و مدیراز زمین يك برآمده باشد و در میان عمارت و
وزراعت نیز میباشد و بهترین او کوهیست اگر بیای بی او را بکوب
و آب او را بگیرد بر زمین طرح کن و ربع او شب بمانی و چهار برابر
نوشاد در تمام را در آب اندازد و سه روز در آتش نرم طبخ کن که عقد
میشود مثل نقره خالص که با نقره بیاید کداخت

فصل سیتی و چهارم در بیان عمل اکبر و کیمیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اول اینکه از پس زحمت کشیدم و فایده
 که دل خوش باشم از همل مشاقی ندیده ام بکلی منکر این کار هستم
 و کسی که صاحب همل اصل باشد ندیدم و خیری که از دست خود
جاری شده بجز ترکیب چیزی نیست و آن این است که قلمی می شود
 سه چهار مثقال مس پاک و سه چهار مثقال کوکورد یک حد یک
 چهار مثقال روح حاضر نموده ابتدا یک چهار مثقال را در پوته
 ریخته دوزب که شد چهار مثقال روح را در پوته بروی مس ریخته
 فی العود چهار مثقال کوکورد را در جم نموده تا تمام شود بعد از آن
 ریخته مس علاوه می کند حدی بربک طلا بسیار زرد ظاهری
 در آن می کنی چهار مثقال است بهم چنین دهنه دو نیم بار چهار
 مثقال مس را دوزب نموده جسد زرد که در دست هست بخورد
 مس آب شده می دهی بعد چهار مثقال کوکورد هم می نمائی
 می ریزی بار مس علاوه می کنی چندی ظاهری شود بربک
 اشرفی از اول و اگر برابر انداخته نقره برود و مثقال طلا نماید
 شود لانه سرانی که زیاده می باشد حرمت آن زیاده است و چه
 سیم هم بهمان قسم می نمائی مس علاوه می کند چندی بدست
 می آید باندازه مهك ابرنپر است لیکن قدری حرمت آن زیاد
 مرتب نم نم و مک طلای دیک از آن جسد دوزب نموده بر همه ریخته

شجر فیک پارچه در میان برنج وارد کردم و در زخم تخم مرغ با هم
 خیر کردم و شجر فیک را در میان آن خیر چند گرفتم گذاشتم در قوطی
 حلبی سران از همان پارچه قوطی گرفتم در کل حکمت آن قوطی را گرفتم
 گذاشتم خشک شود بعد از آن دمس دارم شجر فیک را بیرون آوردم
 نیم نخود کند نموده بعد از آن در روغن زیتون گذاشتم و ده مس
 مس عجب دارم تابیت روز بعد از آن بیرون آوردم بیس نخود
 از شجر فیک یک مثقال و نیم مس برابر زدم همت بر طرف نموده
 صفت ظاهر شد سالیله باطلا کردم همین صلابه بود که خدمت
دارم مراده قمر مراده مس مراده روح صادر حرما
۳ و نیم - ۱ نیم - ۹ - ۹ - ۲۰
 با هم مخلوط نماید و بگوید تا اینکه یک بی شود بعد از آن در
 بونه گذاشته بونه دیگر بر سران گذاشته شررصل مطبوع کل حکمت
 گرفته بگذار در خشک شود بعد از آن در کوزه بوزنک دورم بران
 ملط نموده بقدر هزار دم بد هند بعد از آن بگذار در سرد شود
 بعد از آن بیرون آورده چه می بیند والسلام این نسخه بی نقطه بود
 این جانب برای او نقطه گذاشتم و خیلی خط او خانانابور و قبل ۴ سال
تخریب رسید مصیبت او ۱۲ بود بنده همان را بفروش رسانیدم

فصل سیتی و پنجم در بیان عمل قمری

نوع دیگر در عمل قمری بگیر ستم الفار سفید هر قدر که خواهد مثلاً

ده مثقال بابیت مثقال شیر چو شاند و بر کنار نهاد پس بیارد
 ده مثقال روغن بادام و مجوز و ستم مذکور دهد و همان در میان
 شیشه و بان زنش بدارد با بسوزد و بعد ها بر دارد در میان کاسه
 زجاجی کند و بر آن بیت مثقال نمک که بلا بلیق سحق کند چنانکه سه
 شود انگاه در شیشه را بگیرد و آتش تند کند تا آنکه چو هر مثل شیر

سفید بر خیزد یکدم بر سی درم غماص طرح کردن خوبیت
 حل زینق سیما را باب کند انا با باب زاج طبعی بنکوبد هد تاسیاهی
 از وزایل شود بعد از آن چو شاند باب شب شش ساعت بعد از آن
کو کرد را باب قلیاب چو شاند و این اب را بر زینق ریزد حل شود
 در سخت کردن مشتری زرنیخ زرد و زاج سفید مساوی خورد نمایند
 و کلاب مجزوی دهند و در افتاب خشک نمایند آنکه مشتری را
 لوح لوح نمایند و باین در فرش و لحاف طبقه طبقه نمایند و گذارده
 و نبرد که ماه بر آید انشاء الله تعالی

عمل سید شریف حیدر شاه هندی چهار اباری غفر الله

سم الفار احمر	سیماب حور	علم درقی	بوره زرگری	کبریت خوب
۲ مسا	۲ مسا	۱ دینم	۱ مسا	۱ دینم

جدا جدا همه را خوب سحق کند بعد از آن بر در رشته همراه شیرد کو
 کنار و آب برک حنا برابر گرفته غلیض باشد اجزای سه هنگام سحق
 صلابه نماید در طبقه مطین بدمش آتش صهرائی بد دهند یکی بر

فصل سی و هشتم

برسی زهره طرح کنند مراد حاصل شود و مجرب است از این نمونها بسیار است

فصل سی و هشتم در بیان خطوط ارقام و شناختن آنها

بسم الله الرحمن الرحيم در بیان طریق خطوط مرموزه و اقسام مشهور آن
و امور غریبه طریق خطوط مرموزه

ان ع	بکر	جلش	دمت	هنت	وسح
۱۰۰۱:۱۰۱	۲:۲۰۲	۳:۳۰۳	۴:۴۰۴	۵:۵۰۵	۶:۶۰۶
زعد	حفض	مصنط			
۷۰۰۷۰۷	۸۰۰۸۰۸	۹۰۰۹۰۹			

۲ قلم هندسی که احاد بخط نهمسد و عشرات متصل بخط بشود و مآت از
خط بیکرز و الوف بعد از کشتن از خط و یکی دارد

۹۸۷۶۵۴۳۲۱	۹۸۷۶۵۴۳۲۱	۹۸۷۶۵۴۳۲۱
احاد	عشرات	مآت

۳ قلم برنادی پنج قسمت و اختلاف در تحت هر یک
نوشته بشود بتزیین حروف الوف

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س	ش ص ض
لا عی ی م ن ه	ط ظ ع ع
ر ط م ن ه	ف ف ک ل م ن ه
س م م م م م م م	ط م ا ا ا ا ا ا
ت ب ه ه ه ه ه ه	س م م م م م م م

نوشته

در بیان شناختن خطوط و اقلام

۱۲۲

۱- لام و نون
 ۲- کاف و طاء
 ۳- قاف و کاف
 ۴- کاف و طاء
 ۵- کاف و طاء
 ۶- کاف و طاء
 ۷- کاف و طاء
 ۸- کاف و طاء
 ۹- کاف و طاء
 ۱۰- کاف و طاء

۴

۱۱- کاف و طاء
 ۱۲- کاف و طاء
 ۱۳- کاف و طاء
 ۱۴- کاف و طاء
 ۱۵- کاف و طاء
 ۱۶- کاف و طاء
 ۱۷- کاف و طاء
 ۱۸- کاف و طاء
 ۱۹- کاف و طاء
 ۲۰- کاف و طاء

۵

و فی نسخه ایضا هكذا

و فی الاخری هكذا

نظر یونانی دو قسم است قسم اول باین قرار است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

ش ص ض ط ظ ع ع ف ق ك

در بیان قلم خطوط قبلی و غیره ۱۷۷

۱۶ قلم قبلی بترتیب حروف ابجد
۳۰ ایچ ۳۱ ه ۳۲ ع ۳۳ ی ۳۴ س ۳۵ وا ۳۶ ه ۳۷
۳۸ سد ۳۹ هج ۴۰ ه ۴۱ آ ۴۲ ل ۴۳ م ۴۴ س ۴۵
۴۶ ت ۴۷ طه

۱۷ قلم کتاب مالاطیس طلبیات بترتیب حروف
۴۶ ه ۴۷ ه ۴۸ ع ۴۹ ی ۵۰ ه ۵۱ د ۵۲ ل ۵۳ آ ۵۴ آ
۵۵ ل ۵۶ ل ۵۷ آ ۵۸ ه ۵۹ ل ۶۰ ل ۶۱ ل ۶۲ ل ۶۳ ل ۶۴ ل
۶۵ و ۶۶ ا ۶۷ ک

۱۸ قلم کتاب نصیحه زریخ و کبریت و غیرها بترتیب حروف
۶۱ ه ۶۲ ک ۶۳ د ۶۴ م ۶۵ د ۶۶ ا ۶۷ ر ۶۸ ه ۶۹ ک
۷۰ ه ۷۱ ر ۷۲ م ۷۳ ه ۷۴ ع ۷۵ د ۷۶ ل ۷۷ م ۷۸ د
۷۹ ع ۸۰ م ۸۱ ه ۸۲ ا ۸۳ ک

۱۹ قلم کتاب نزامیس الکبریٰ س بترتیب حروف
۸۱ پ ۸۲ ت ۸۳ ه ۸۴ م ۸۵ ل ۸۶ ل ۸۷ ل ۸۸ ل ۸۹ ل ۹۰ ل
۹۱ ل ۹۲ ل ۹۳ ل ۹۴ ل ۹۵ ل ۹۶ ل ۹۷ ل ۹۸ ل ۹۹ ل ۱۰۰ ل

۲۰ قلم کتاب سرالاسرار در معرفت روحانی بترتیب حروف
۱۰۱ ا ۱۰۲ ل ۱۰۳ ل ۱۰۴ ل ۱۰۵ ل ۱۰۶ ل ۱۰۷ ل ۱۰۸ ل ۱۰۹ ل ۱۱۰ ل

ع حل مره مع لك ل حرف لابت ۲۱

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

۲۱ قلم ردحانی بزیتب حروف

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

۲۲ قلم تکلیل بزیتب حروف

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

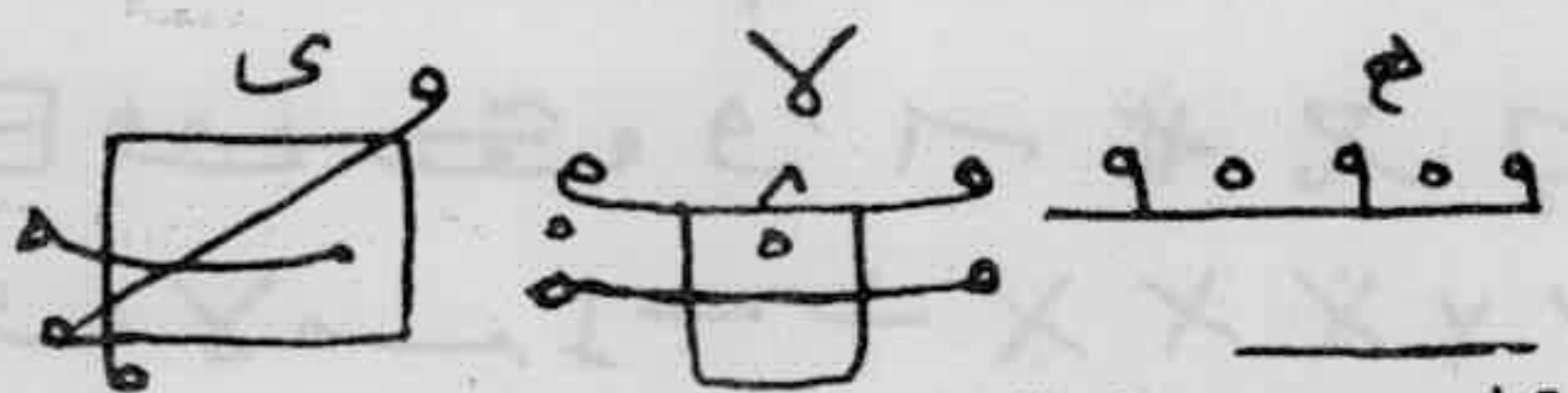
ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

ع ح ل م ر ه م ع ل ك ل

در بیان شناختن خطوط و اقلام

۱۷۹



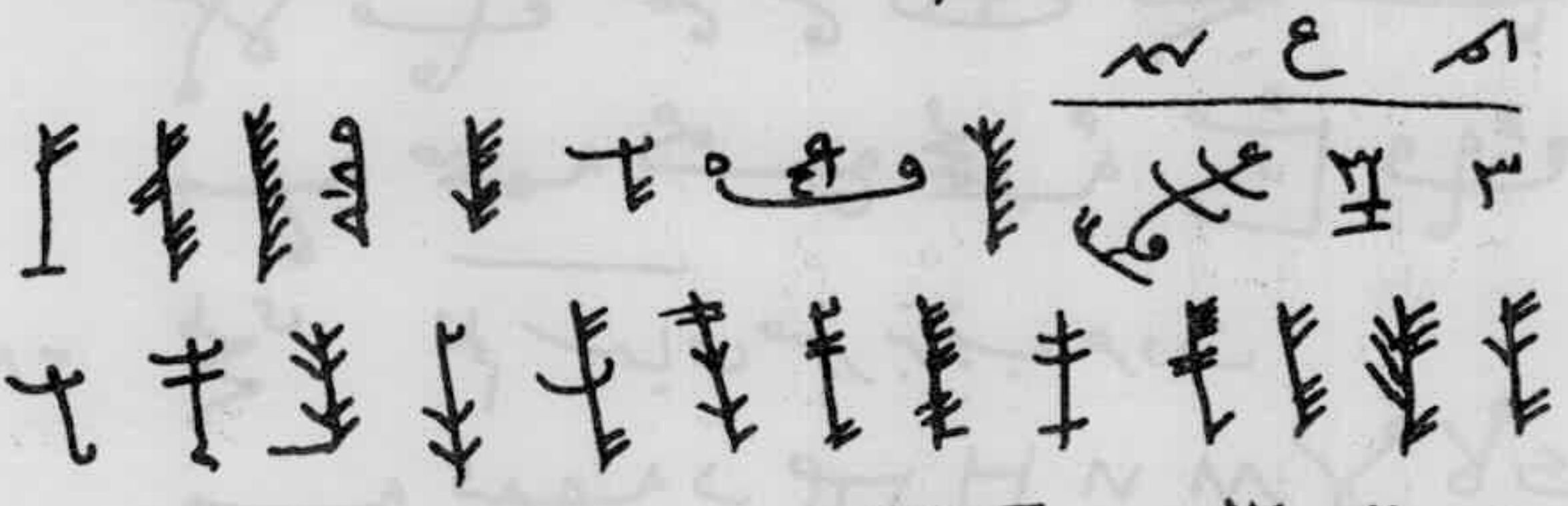
۲۳

قلم رومی بترتیب حروف ابجد

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م
ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ
و ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

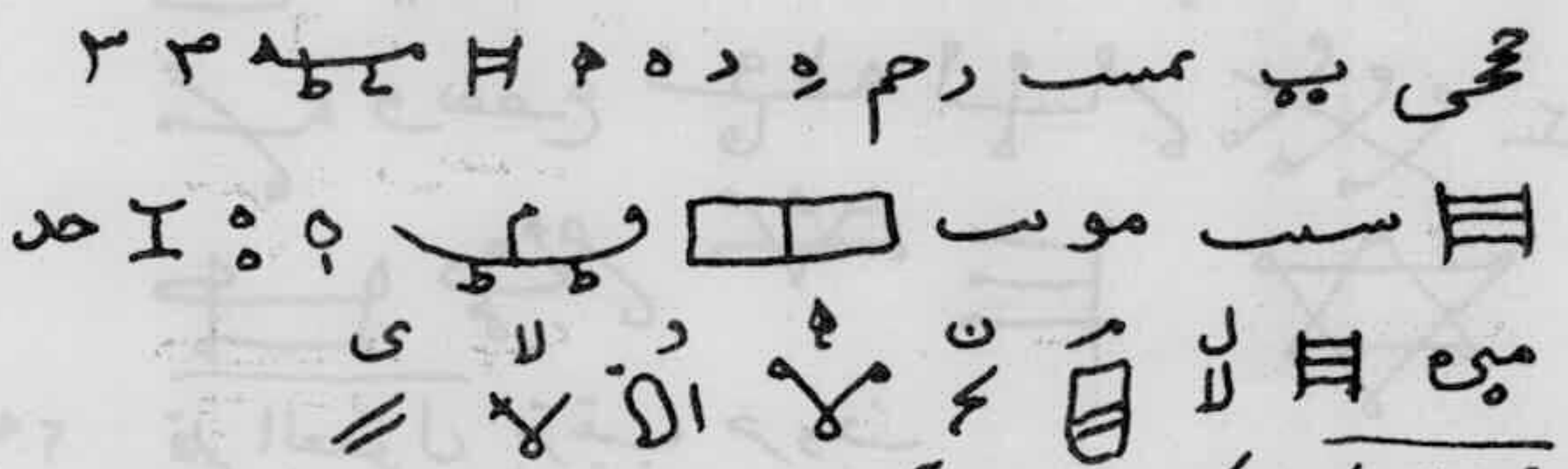
۲۴

قلم مشرق بقدریدوس بترتیب حروف



۲۵

قلم سلبانی بترتیب حروف



۲۶

قلم بزرگجات که مجربات آنرا بان قلم نوشته اند بترتیب حروف



مها موم آه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه

۲۰

محمد قلم الصافی بزرگ ابجد

ح هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه

قالی و حرف مح هه هه

قلم داودی بزرگ حرف و عرایم اکثر باین خط نوشته میشود ۲۱

هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه

قلم داودی بزرگ

۲۲

قلم اسمعیلی بزرگ ابجد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹

۲۷

قلم عبری بزیب حروف

الی ۲۳ ط ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
عواامه لوم سه لک و لای مع لوج
ط او ۱۵ سے لای

۲۸

قلم مشجر که سردک نامند بحساب ایجه اینکه مطروحت خط را
بر بینی بعد هر کلمه ایجه میکنند و آنچه مطلوب است خصوصاً جانب
یاد و آفران سردک بحساب غضنفر زبیت طیشد ز
سواخ طلحه کصدفت معجت است معجز ل

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
ح ا ب ع بری

۲۹

اب ت ث ج ح ح د ز ر ز س ش ص
ا - - - - - ط لا لا لا لا لا لا لا
ض ط ظ ع ع ف ق ک ل م ن و ه لای
+ + + + + + + + + + + + + + + +

۳۰

قلم ملائکه بحروف ایجه

ا ب ج د ه و ز ح
و ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

ط ی ک ل م ن س ع ف
 ملامت مکتب موی ملامت مکتب مکتب
 ص ق ر ش ن ت مکتب مکتب مکتب
 مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 ض ظ غ مکتب مکتب مکتب مکتب
 موها مکتب مکتب مکتب مکتب

۴۱ اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
 ط ظ ع ع ف ق ک ل م ن و ه لای
 مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

۴۲ — قلم کرچی بزرگ حروف

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
 لا ک ع م ه ن ی ر ر ج ج ع ع ح ح ه
 ط ظ ع ع ف ق ک ل م ن و ه لای
 مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

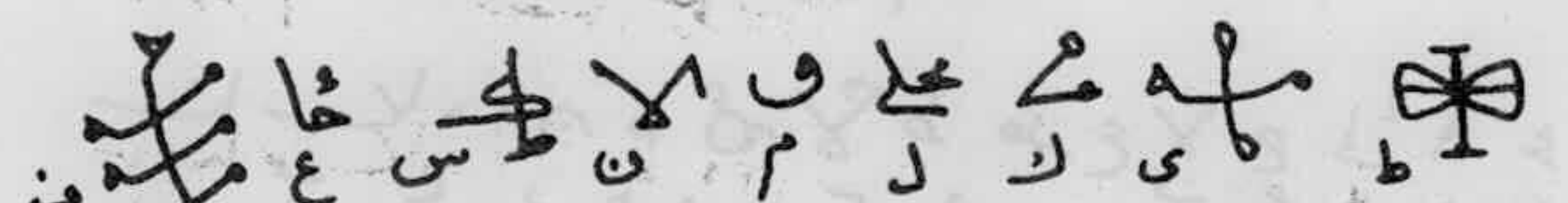
قلم سر بانی بزرگ حروف

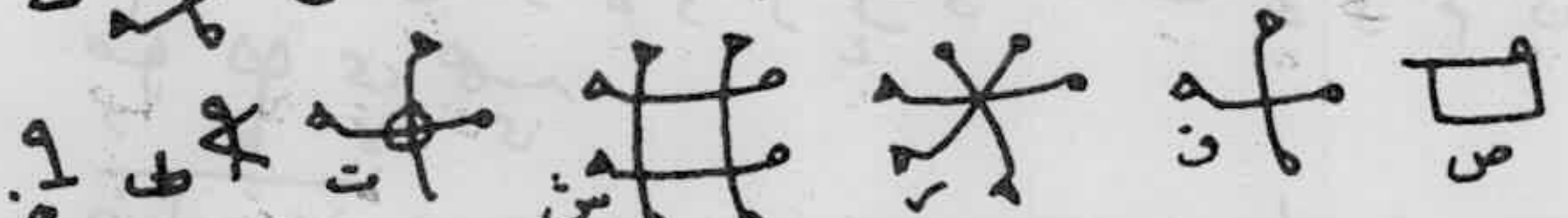
۴۳ اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
 مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 ض ص ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای

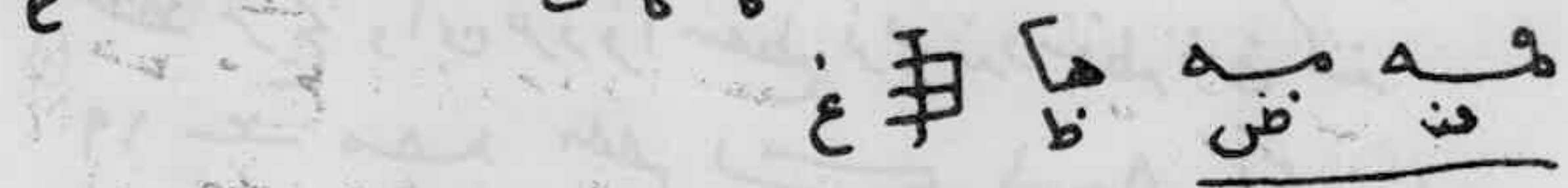
قلم نژاد

در بیان شناختن خطوط و اقلام

۱۸۷

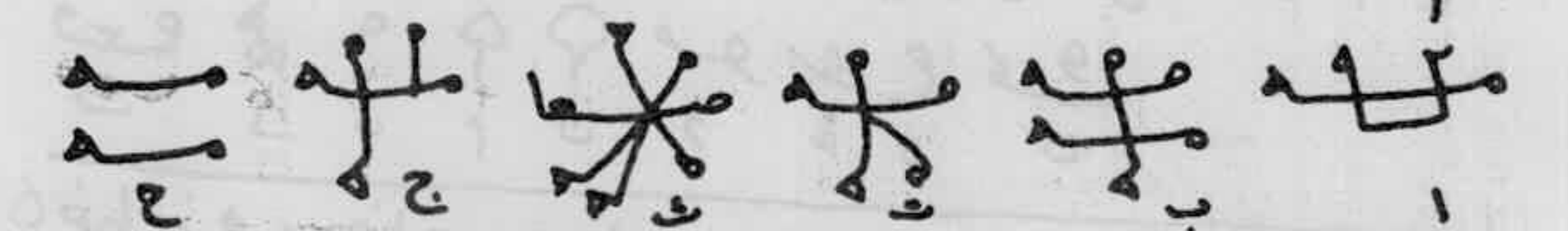


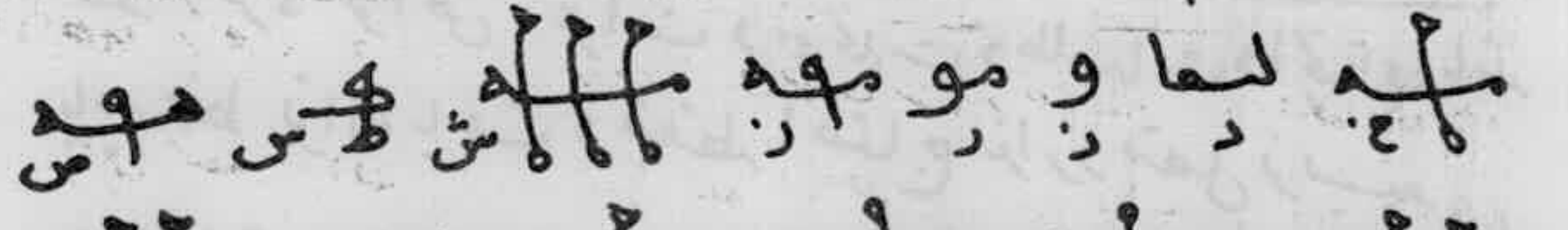


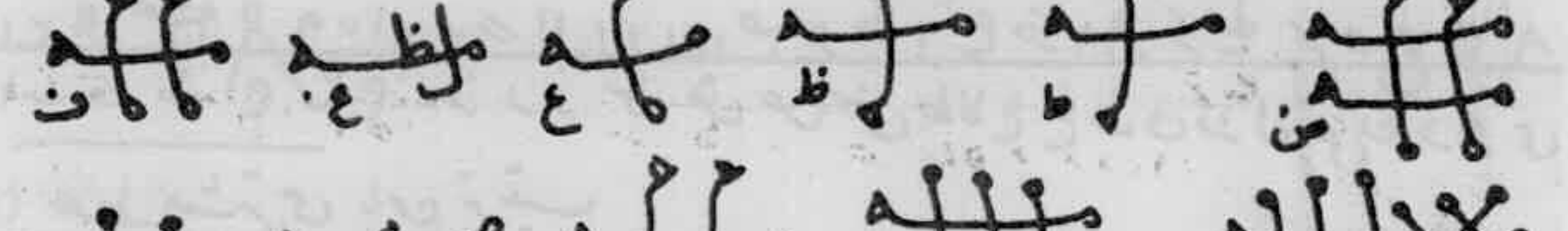


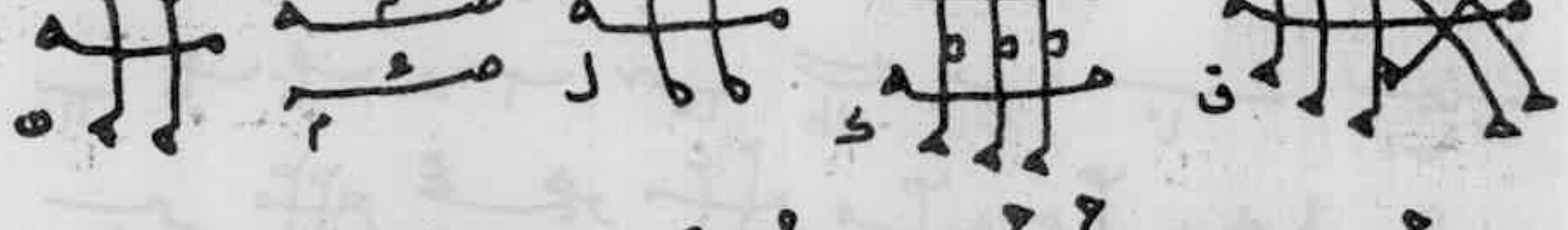
قلم مبطوشی ایضاً بترتیب اینست

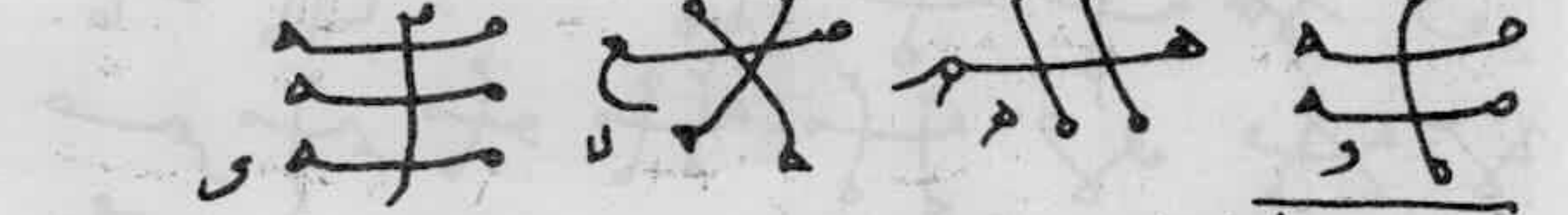
۵۱





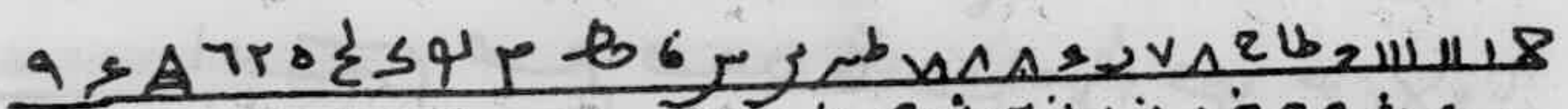






صورت خط زحل و انرا متصل نویسند

۵۲



 ابنت ش ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع ف ق ک ل م ن و ه و ی
 خط مشتری اینرا منقطع نویسند

۵۳

فصل سیتی و هشتم

۱۹۰

۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵
۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵

۶. قلم طلسمات بزیب ایچ

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۶۱ طلسمات ابنتی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵
۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰

۶۲ خط رجحان ابنتی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵
۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰

۶۳ قلم هندسیت اینرا از دست چپ گرفته فرسیند ابنت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵
۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰

۶۴ قلم التهایم و این قلم اسرانی میخوانند

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵
۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰

ع غ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۶۷

قلم الجری السربانی

طے لاه سوه م سح سح مبه مبه
 عه ط لاه ص و عا ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹
 س س س س س س س س س س س س

۶۸

القلم الجید العبطوشی

ط لاه مبه مبه مبه مبه مبه مبه
 م م م م م م م م م م م م
 م م م م م م م م م م م م
 م م م م م م م م م م م م

فصل سبی و هفتم در بیان علم رمل است

این نسخه مختصر بیت در علم رمل و انشاء الله مفصل انرا در کتاب دیگری
 مفصل خواهم نوشت و فعلاً در دست هست برای آمدن چاپ است
 در بیان استخراج ضمیر درین باب وجوه بسیار گفته اند و چه بیکه اکثر را
 اعتماد بران است که بنکرند تا شکل اول در کجا مکرر شده است اگر
 در دو م مکرر شده باشد از خویشان و سفر نزدیک و بر مقیاس و چه
 در بیان احکام اشکال رمل خانه اول لحنان \equiv اگر در خانه
 اول افتد دلالت کند بر فرح و شادی و بشارت و صلاح کار و بر

برآمد حاجت و در دوم بر کسب مال و روزی و بر آمدن امید
 و در سیم بر منفعت و نیت و سفر و زن خواستن و کسی بد و سپردن
 و در چهارم بر پدر و مادر و اجتماع ایشان بشادی و در پنجم بر
 معیشت و روزی و خرمی و هدیه و در ششم بر رفتن چیزها از
 مال و بر صلاح رنجور و بنده که بدارست آید و در هفتم باز نمان
 و اهل و هیال و در هشتم بر نیکی حال و عاقبت کار و گاه بود
 که پیم مرگ باشد و در نهم سفر خیر همچون حج و مانند آن و در دهم
 بر قوت عمل در سناگاه و علم و پوستن بزرگی و در یازدهم بر سعادت
 و یافتن امید از بزرگان و در دوازدهم بر سلامتی از دشمنان
 و در سیزدهم بر سلامتی و سعادت و در چهاردهم بر حصول امید
 و نیکی حال و در شانزدهم و پانزدهم بر حسن عاقبت و صلاحیت
 کار است قبض الداخل ^۱ خانه رویم در اول مالی بود که به تعبیل
 بدست آید و در دویم روزی بود یا غلام و یا چهار پای که رفته
 باشد بدست آید و در سیم از خویشان خیر و راحت بود و در چهارم
 عاقبت بخیر گذرد و از مادر و پدر بهره مند شود و در پنجم بر سود کردن
 در عمل و تجارت در رسیدن پیغام و خبرهای خوش و در ششم
 یافتن چیزی که از دست رفته باشد و در هفتم مشقت از شرکاء
 و ازواج و زنی و کیزی بدد پیوند و در هشتم میراث و کرامت
 و در نهم روزی از غایب یا از سفر یا از پادشاه رسد و در

در دردم بر منفعت و خیر از بزرگی و در یازدهم محبت بود با کسی
 و قبض چیزیکه از آن سعادت یابد و در دوازدهم روزی و یا
 غلامی و یا کنیزی یا چهار پانیکه بدو رسد و اما مبارک نباشد و در
 سیزدهم فایده باشد از سفری که بزرگان بدورسانند و در
 چهاردهم قبض مالی بدشواری و در پانزدهم دلیل بود بر نیکنی
 حال و در شانزدهم عاقبت بخیر باشد و حصول امید خانه سیم
 قبض الخارج $\frac{1}{2}$ در اول دلیل سفر بود و بخت و سعادت و در
 دوم نقصان مال و در سیم دلیل سفر نیک و در چهارم بر نقل
 و حرکت و تنگونی احوال پدر و مادر و املاک و اسباب و در پنجم
 بر حرکت و سفر نیک و رجوع و سلامت و در ششم نیک نباشد
 و در شب احتیاط باید کرد تا زبانی نبضد اما بیمار او شفا یابد و در
 هفتم قوی حال نباشد و شریک کند و در هشتم از همه چیزهای مکروه
 خلاصی یابد و مالی از میراث با وصیت بدو رسد و در نهم سفر بود
 بامن و سلامت برکشتن و در دهم مردی بزرگ بدو پیوند و در
 یازدهم خسارت بود و کدورت از دوستان و در دوازدهم رفتن
 چیزی از دست و کمی دوستان و در سیزدهم زبانی بود از سفر
 و حکام و کاری صعب اما آخر با صلاح آید و در چهاردهم اظهار
 عداوت باشد از دشمن و رنج و ناامیدی از کارهای خورد و در

و در پانزدهم پسندیده باشد از برای عاقبت و در دید و تلف شده
 و در شانزدهم پسندیده نباشد جماعت \equiv خانه چهارم در اول
 سلامتی نفس بود اما قبض و اندوه و در دهم روزی و کسب بسیار
 بدی و در سیم میان او و میان خویشان او باو بداید و گفته اند دلیل
 بود بر رسیدن خبر خبر و در چهارم رفتن پدر و مادر یا زبانی در ملک
 و ضیاع او و در پنجم کثرت فرزند و بیماری سفر و در ششم بیماری اهل
 خانه و در هفتم دلیل رفعت و شوکت و زن خواستن و در هشتم دلیل
 رسیدن برادر و آمیزش مادرشمان و در نهم سفر کردن با جمعی اگر سؤال
 از سفر باشد نیک نبود و در دهم دلیل بیماری و مخاصمت با جمعی
 و در یازدهم زیارتی مال بود و بیماری دوستان و در دوازدهم
 کثرت دشمنان اما از ایشان زحمتی نرسد و در سیزدهم فایده بود
 از سفر و رسیدن برادر و کار بیکه از قبل حاکم بود و در چهاردهم دلیل
 لشکر و منی لطمت با یاران و سفر دراز و حصول مراد و در پانزدهم
 دلیل کند برکت دوستان و در شانزدهم دلیل کند بر نیکوئی عاقبت
 خانه پنجم فرج \neq در اول فرج و شادی بود و در دوم بیرون
 رفتن چیزی از دست بسبب زنی یا غلامی که بگریزد و در سیم بر
 نیکوئی دیدن از خویشان و در نکاح آوردن یکی از ایشان و در
 چهارم بر نیکوئی عاقبت و در پنجم بر نیکوئی احوال و خبرهای خوش

خانه
چهارم

خانه پنجم

در بیان علم رمل و اشکال آنها

۱۹۵

و رسیدن تحفه ها و هدیه ها و در ششم بر باز آمدن کریمه یا کشته
 و در هفتم در نهمت بر نادر و تزیین کردن و در هشتم بر خزن و بکام و
 خوف و در نهم بر سفری تعجیل با فایده و در دهم خوف از بزرگان
 و خصومت و در یازدهم بر اقبال بر سعادت و در دوازدهم بر غدر و جده
 حاد و در سیزدهم بر مشاری از سفر و مخدومان و رسیدن نامه و
 در چهاردهم بر اضطراب در امور اما فیروزی بابد و در پانزدهم و شانزدهم
 بر نیکی عاقبت عقله \equiv در اول دلیل بود بر ثبات در کار و چیزی که
 از و ممنوع بود اغایب و در دوم بر بارهای بسته و جامهای نیکو و
 فیروزی بدشواری و در سیم بر نیکی عاقبت و سرکردانی خویشان
 و در چهارم در سفر کردن مادر یا پدر یا یکی از خویشان مادر و در پنجم
 بر حصول فرزندی یا مالی و در ششم بیماری کران یا چهارپای و در هفتم
 انصال بزنی باشد یا استن شدن زنی و در هشتم پسندیده بنامند
 و در نهم تاخیر در سفر یا توقف در غربت و در دهم محاسبه و حبس
 از حکام و بعضی کوبند صره و زبور و در یازدهم شواهد نیک باشد
 قوت و سعادت بود الا ضمیران و در دوازدهم و سیزدهم بیرون آمدن
 باشد از بند و قبض آوردن چیزی و در چهاردهم سرکردانی و رخت
 اما چیزی بدست و پانزدهم ثبات کار و حصول مراد و در شانزدهم
 عاقبت بخیر بود انگیسی \equiv در اول غم و اندوه و بیماری بود

در بیان علم رمل

در بیان علم رمل

و در دوم کسب نیک و حاصل شدن چهارم پای و در سیم سؤال از برادران و دل مشغول از برای ایشان بود و در چهارم بیماری مادر و پدر اما از برای ضیاع نیک بود و در پنجم برینا خوشی پیش و اگر خواهد نیک باشد ظفر یافتن بردشمنان و در ششم بیماری دوازدهم و گاه باشد که بند دیا چهارم پای بدو برسد و در هفتم دلیل باشد بر دل مشغول و در هشتم غیبت از وطن و فوت از بزرگی و در نهم سفر به شواری بود یا رسیدن غایبی و در دهم نکبت او باشد از پادشاه و افتادن از مرتبه و در یازدهم سقوط سعادت و در دوازدهم زیان رسیدن از دشمن و گرفتار شدن و در سیزدهم زحمت از حکام و بعضی گفتند بیرون آمدن از مشاوت و در چهاردهم زبان اندک و ایمن شدن از ترس و در پانزدهم خرمی رسیدن و در شانزدهم عاقبت بخیر انجامید همه خانه هشتم در اول خوف و نهمید و مکر و جله بود و در دوم رسیدن فایده از غایب و در سیم بر خصومت میان برادران و خویشان و در چهارم ثبات ملک و در پنجم رونق با فرزندان و در ششم غم با خصومت و در هفتم نکاح دختر بکر و در هشتم نکبت و جنگ و خصومت و خون ریختن و در نهم سفر مخوف و در دهم خوف از حکام و در یازدهم برکردن دوستان و هدیه از دشمنان و در دوازدهم بدی

خانه هشتم

احوال و بعضی گفته بیرون آمدن از غم بود و در سیزدهم اگر عجزه بیمار
 بود بتحقیق بیم باشد و الا عجب شواهد حکم باید کرد و در چهاردهم و پانزدهم
 و شانزدهم پسندیده نباشد خانه نهم بیاض در اول سوال
 از نفس بود بر رسیدن نامه و رسیدن چیزی بد و در دوم شرف
 و در سیم برادر و خواهر و در چهارم بر عاقبت نیک اما اگر بیمار بود
 پسندیده نباشد و در پنجم فرزند می بود یا مکتوبی و در ششم بیمار را
 خوف بود و در هفتم بر اسطه زن چیزی از دست برود و در هشتم نیک
 باشد و در نهم غایبی یا مسافری یا نامه برسد و در دهم خبر شادی
 و بشارت از بزرگان بود و در یازدهم باز آید و بیمار نیکو شود و در
 یازدهم شغلی بود یا منفعت یا مکتوبی که برسد و عاقبت بخیر باشد
 و در دوازدهم بیم از آفتی یا تهلک بود و در سیزدهم رسید بوصل
 مطلوب یا دوستی و در چهاردهم محفوظ شدن از عیش و صحبتی
 و در پانزدهم حکم ثالث و در شانزدهم حکم رابع دارد خانه دهم در
نصرت خارج در اول صحت و قوه حکم باشد و در دوم بنده
 یا اسبی بد و رسید بیت المال نیکو شود و در سیم خویشان و اقربان
 آورد و در چهارم نیکویی عاقبت و در پنجم بشارت رسیدن غایب یا
 فرزند و در ششم شفاء یافتن بیمار و در هفتم بیوستن زن بزرگ
 مشهوره که از وفایده یابد و در هشتم هفتی بود از میرا که بد و

در بیان علم رمل

در بیان علم رمل

رسد و در آن روزی عمر و در آن روزی و شرف از سفر و در آن روزی عمل
 و دولت از بزرگان و در آن روزی سعادت دائم و اتفاق دوستان
 بود و در آن روزی بیرون آمدن از مشقتها و در آن روزی پیوستن
 بزرگان و در آن روزی سفر از جانب حکام و حصول امیر و در
 آن روزی رفتن و چاه و در آن روزی عاقبت بخیر خانه یازدهم
 نضرة الداخلی و در اول اصلاح حال نفس بدن و در دوم
 روی و کسب و مال و در سیم تزویج و منفعت برزوی و در چهارم
 عاقبت بخیر و صلاح حال و در پنجم معیشت و کسب و خبر بسیار و جنبه
 بدان خرم شود و در ششم بر حصول چهار پای و اگر بیماری بود شنا
 یابد و در هفتم از شریکی یازنی فایده بوی رسد و در هشتم مال و نعمت
 بود و در نهم روزی از سفر باشد یا رسیدن غایبی یا بشارتی و
 در دهم حکومت و قدر و چاه و در یازدهم حصول امیر و در دوازدهم
 حاصل شدن چهار پای و در سیزدهم از پریشانی بیرون آمدن و
 در چهاردهم بدازی عمر و حصول امید و پانزدهم بر آمدن حاجتها
 و در شانزدهم عاقبت بخیر انجامد خانه یازدهم عقبه خارج
 در اول سفر بود بزم و در دوم تلف شدن مال و در سیم عداوت
 برادران و خواهران و در چهارم خرابی خانه و بدی عاقبت و در پنجم
 فساد خانه و اسباب و در ششم خوف بر بیمار و چهار پای و در هفتم

خانه
 یازدهم

خانه
 دوازدهم

در بیان علم رمل و اشکال آن

۱۹۹

طلاق زن و خرابی ولایت و در هشتم دلیل فوت و در نهم توسط حال
 سفر و در دهم دلیل فوت و موت و در یازدهم توسط حال و عمل و
 دولت و در دوازدهم جنگ و خصومت و در سیزدهم عداوت و کفر و تخلف
 از حکام و در چهاردهم عداوت دوستان و زیان در خریدن و فر
 فروختن و در پانزدهم و شانزدهم بر بدی عاقبت عقبه الداخل
 خانه سیزدهم در اول خرمی و سعادت بود و در دوم دوزخی و فرج و
 در سیم توسط حال خویشان و در چهارم عاقبت بخیر و در پنجم بغایت
 نیک باشد و در ششم کینزگی حاصل شود و در هفتم زنی صالحه را
 در عقد آورد و از او نفع بیند و در هشتم سلامتی از همه چیزها و در
 نهم رسیدن غایب اما سفر دشوار برآید و در دهم درجه بزرگی
 و یازدهم سعادت و در دوازدهم دشمنان دوست شوند و در سیزدهم
 غایبی رسد و در چهاردهم با بزرگان پیوند و در پانزدهم و شانزدهم
 نیز سعادت بود و عاقبت بخیر باشد خانه چهاردهم اجتماع
 در اول صورتها از هر نوعی واقع شود و در دوم مال و فوائد بسیار
 و در سیم اجتماع بمادر و پدر یا مکتوبی و اندیشه و در چهارم حصول
 مال و در پنجم فرزندی بود و طلب علم و مکتوب و رسیدن خبر خوشی
 و در ششم بیمار گران و حصول بنده یا چهار پای بزرگ و در هفتم
 اجتماع بزنان و با دوستان و در هشتم پسندیده بنیت و در نهم

خانۀ سیزدهم

خانۀ چهارم

رسیدن غایب و در دهم خصومت در رفتن بیش حکام و در یازدهم
 پیوستن بکسی که از وفایده یابد و در دوازدهم جمعیت خواطر بعد
 از بریشانی و گاه بود که خصومت باشد و در سیزدهم حصول مراد
 و در چهاردهم بیش آمدن کاری مشکل اما عاقبت بخیر گذرد و در پانزدهم
 و شانزدهم عاقبت خیر و صلاح کار بود خانه پانزدهم طریق در اول
 سفر با سلامت و در دوم رفتن چیزی از دست و در سیم سفر بزرگ
 و در مجوری برادر با خواهر و در چهارم خرابی خانه و ملک و ولایت اما
 عاقبت بخیر بود و در پنجم سفری نزدیک بفرخی و سعادت و در ششم
 در مجوری و تلف چهار پایان و در هفتم خالی ماندن فراش بطلاق
 زن و یا بردن او و در هشتم سلامتی بیمار و مسافران و در نهم سفر
 دور با سلامت و در دهم سفر از قبل بزرگان و بامرا ایشان یا افتادن
 از جاه و مرتبه و در یازدهم سفر پسندید و در دوازدهم سفر بی منفعت
 و خصومت و در سیزدهم سفر نزدیک با سلامت و در چهاردهم
 فایده و سعادت اگر شواهد نیک باشد و الا شقاوت و در پنج و در
 پانزدهم و شانزدهم سفری دراز و برآمدن حاجتها و رسیدن
 غایب و عاقبت میانه بود خانه شانزدهم فنی الخد به در اول
 اتصال بود برنی و در دوم رفتن چیزی و حاصل شدن غلامی و
 یا کنیزی بارنی و در سیم پیوستن بدوستی و در چهارم عاقبت بخیر بود

خان
شانزدهم

شانزدهم

در پنجم

در بیان علم نقطه رمل ۲۰۱

و در نهم عشق و محبت بمعشوق و در ششم حاصل شدن چهار پای یا بند
و در هفتم از دوستی مراد حاصل کردن و در هشتم پیم تلف و تمت بزنا
و در نهم رسیدن غایب و در دهم فوت و مرتبه پیش بزرگان و در
یازدهم انصال بدوستی و در دوازدهم احتراز از دشمن و در سیزدهم
دوستی کردن با کسی با صفر و در چهاردهم خریدن چهار پای و در پانزدهم
پانزدهم و شانزدهم بجز بودن و عاقبت کارهای
فصل سبی و هشتم در بیان علم نقطه رمل

صورت رمل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیک قلم سیاهی میکشید اول باید
نار علی و حمد و قل هو الله را بخواند نادرست نشود

بدین دستور عمل نماید مجرب است سؤال کند در
غیر مال یا بم یا نه رمل بکش دو دو طرح کند اگر یکی بماند مال باد و بماند
نیاید سؤال کند که او را چه سبب مال حاصل شود رمل بکش هفت
هفت طرح کند اگر یکی بماند از قبل پادشاهان دو بماند از قبیل زنان
سه بماند از سفر قبله چهار بماند خدمت بزرگان شش بماند از پیکانگان
هفت بماند از طایفه میراث برسد سؤال کند که این زن را فرزند
میشود یا نه رمل بکش سه سه طرح کند یکی بماند فرزند شود دو بماند
دو دختر شود سه بماند فرزند نشود سؤال کند فلان کس با من دوست
است یا دشمن رمل کشد چهار چهار طرح کند یکی بماند دشمن در

بماند دوست سه بماند ظاهر دوست باطن دو شمن چهار بماند نه
 دوست و نه دشمن سئوال کند که شده کدام طرف باشد رمل
 بکشد چهار چهار طرح کند یکی بماند بجانب مشرق دو بماند جانب
 مغرب سه بماند شمال چهار بماند جانب قبله سئوال کند این که شد
 بدست آید یا نه رمل بکشد دو دو طرح کند یکی بماند بدست آید
 دو بماند بدست نیاید سئوال کند این دزد ظاهر میشود یا نه رمل
 بکشد دو دو طرح کند یکی بماند ظاهر نشود دو بماند ظاهر بشود
سئوال کند این دزد مرد است یا زن رمل بکشد سه سه طرح کند
 یکی بماند مرد باشد دو بماند زن باشد سه بماند کودک است سئوال
 کند این دزد کجائی است رمل بکشد سه سه طرح کند یکی بماند ارها ^{مکان}
 دو بماند از بیگانگان سه بماند از صاحب خانه کسی باشد سئوال
 کند این دزد رنگ چه دارد رمل بکشد پنج پنج طرح کند یکی بماند
 سیاه رنگ دو بماند امیخت رمل سه بماند زرد رنگ چهار بماند سرخ
 رنگ پنج سفید رنگ باشد سئوال کند فلان چیز را تو انم دید یا نه
 رمل بکشد دو دو طرح کند یکی بماند توان دید دو بماند نتوان دید
سئوال کند این زن مستوره است یا نه رمل بکشد سه سه طرح کند
 یکی بماند مستوره دو بماند مستوره نباشد سه بماند عاشق باشد
سئوال کند این زن ایستن باشد یا نه سه سه طرح کند یکی بماند

ایستن باشد دو بماند نباشد سه بماند هرگز نشود سؤال درین
 نکاح خیر است یا نه رمل بکشد سه سه طرح کند یکی بماند خیر است
 دو بماند دغدغه سه بماند بد باشد سؤال این بیمار شفا یابد
 یا نه سه سه طرح کند یکی بماند نگیرد دو بماند شفا یابد سه بماند طول
 کشد اما شفا یابد سؤال کند در این سفر خیر است یا نه رمل بکشد
 سه سه طرح کند یکی بماند اول رنج کشد دو بماند مبارک و سلامت
 سه در دنیا و بر خورر سؤال کند این بیمار رنجش چه باشد هفت
 هفت طرح کند یکی بماند از تب دو از بار سه از جادو و چهار از سرما
 پنج از صفرایش از سورا باشد هفت از گرمی باشد سؤال کند
 کدام طرف تجارت خوب است چهار چهار طرح کند یکی بماند از
 جواهرات دو ماند از نباتات سه بماند از چهار پایان چهار از رخت
 رخت سؤال کند این کار شرکت خوب است یا نه رمل بکشد دو دو
 طرح کند یکی بماند خیر است دو بماند خیر نباشد سؤال کند مرد
 بیشتر میبرد یا زن رمل بکشد دو دو طرح کند یکی بماند مرد بیشتر
 دو بماند زن بیشتر میبرد سؤال کند میان دو کس چنگ میشود
 یا نه چهار چهار طرح کند یکی بماند صلح شود دو بماند چنگ شود
 سه بماند نه صلح باشد نه چنگ چهار بماند چنگ صلح دراز
 کشد سؤال کند این کار برآید یا نه دو دو طرح کند یکی بماند

این کار برآید دو بماند این کار بر نیاید تمت این مختصر است در علم
رمل و کتابهای دیگر در علم رمل مفصل نوشته شده و انشاء الله توفیق
از خداوند تعالی خواهم انهارا بچاپ برسانم هر کدام بتنهائی ^{میرسد} فصل چہلم در بیان سؤال و جواب علم حروف

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| ای طالب ستر علم اسرار | گویم سخن تو گوش میدار |
| بنویس سؤال از کم بیش | آئینده دز گذشته خویش |
| اول عدد حروف بردار | دنگاه بفارس بر نطق آر |
| ملفوظی حرف از عدد گیر | و از بعد عدد حروف بر گیر |
| پس هر دو عدد بیاد گیری نم | گفت ز نمود کشف مبہم |
| یکی سطر بی سازد مٹاش | و ننگه پای بره بی و صالحش |
| از نصف سؤال استوار | و انگاه بمتعات ره جو |
| آمد چوز ما م مطابن | لا شک مطبعت ناطق |

دیگر چون سؤال کتد و خواهند صفحہ بکریند و هر حرف را از حروف
بکریند سطر تحت او را و یک حرف اول را یکی از حروف اخر را بعد
جل حساب نمایند و ۲۸ و ۲۸ طرح کنند آنچه باقی مانده از دایرہ
امجد شمارند بھر حروف که منتهی باشد حروف تحت او را بنوسی که
مستحصله اوست و شروع بحروف کنند بدین سوال تا آخر چون سطر
تحت تمام شد رجوع بسطر فوق نماید او هم بدستور اول چون

جمع میشود چهارده $\frac{۱۳}{۵}$ نکر حرف ه و حاصل ملفوظی
 ها جمع اا هو و هورا ررها که شش است ضرب کردیم $\frac{۳۳}{۵}$
 حاصل میشود لفظ جلاله الله واسم اعظم هو الله که عدد شش
 هفتاد هفت است در لوح مربع درج نمودیم و اسماء ملائکه را
 استخراج کردیم که از هفتاد هفت چهل یک عدد کم نمودم باقی
 سی و شش ماند هكذا لو و دوباره ایل را اضافه کردیم لو یلی
 اسم ملائکه شد و باز امتحان لازم بود از اول حروف اسم و از
 آخر ملا حظہ شد که هر دو حرف مطابق بود یکی الکفا کردیم که
 حرف نون است بینة نون و ک که بلا مرتبه اا میشود هو
بعینة و باز امتحان از راه دیگر که اسم را ملفوظی کردیم هكذا
ن و ن ا ل ف ص ا د ا ل ف ل ا م د ا ل ی ا ن و ن
۲۷ و از این بینة گرفتیم که عبارت از اینها است ن و ن ل ف
۱ ۷ و ز بر اینها که بینة بوده باشد
 گرفتیم اینها شد و ل ا ا ل ا و و جمع این ز بر بینة هفتاد
۳۱۱۲۳ ۱۱۱۱۱۱
 هفت شد که مطابق هو الله است معلوم شد که بلا ریب است
 و اصل مارة اسم نه حرف بود ز بر بینة ملفوظی هم نه حرف این
 هم صحیح و عدد ملفوظی اسم عدد کبیر ۱۳۷ که هشت صد و
چهل هفت عدد است در عدد هو که اا میباشد بطرح میرود